



# صفهان در دوره جانشینان تیمور

از  
دکتر لطف الله بهر فر

### از دیگر انتشارات مجله هنر و مردم:

- ۱ - تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت دولت ایران از آغاز سده سیزدهم تا امروز  
تألیف: یحیی ذکا - ۲۵۲۴
- ۲ - فهرست مطالب و اسامی نویسندگان مجله هنر و مردم  
از آبان یکهزار و سیصد و چهل و یک تا آبان یکهزار و سیصد و پنجاه و دو - دیماه - ۲۵۲۲
- ۳ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم  
تألیف: مهدی پرتوی آملی - ۲۵۲۲
- ۴ - گلستان سعدی - تصحیح شده محمدعلی فروغی  
آذر - ۲۵۲۴
- ۵ - تاریخ موسیقی نظامی ایران - از حسینعلی ملاح  
اردیبهشت - ۲۵۲۵
- ۶ - شاهنامه از خطی تا چاپی - ایرج افشار  
آبر - ۲۵۲۵
- ۷ - هشت بهشت و هفت پیکر - دکتر محمد جعفر محجوب  
تیر - ۲۵۲۵
- ۸ - کریمای جلی قلم  
اسفند - ۲۵۲۵



# صفهان دوره جانشینان تیمو

اسکی شد

از  
دکتر لطف الله مهر فر

---

چاپ این کتاب در یک هزار نسخه بتاريخ اسفند ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی  
در چاپخانه نقش جهان به پایان رسید.

تیمور فرزند امیر ترغای است که بتاریخ شعبان ۷۳۶ هجری یعنی حدود پنج ماه بعد از فوت سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶) در یکی از قراء شهر کش (بین سمرقند و بلخ که آنرا شهر سبز نیز می‌گفتند) متولد شده و ایام خردسالی را در میان طایفه برلاس که خویشاوندان اجدادی او بودند بسر برده است و پس از آشنائی با آداب شکار و سواری و تیراندازی در راه جاه‌طلبی و حمله به کشورهای دیگر گام برداشته است، اوایل زندگی او درست معلوم نیست و تنها از حدود ۷۶۱ هجری وقایع تاریخی زمان او ثبت و ضبط شده است.

چنانکه نوشته شده لقب گورکان بمعنی (داماد) از زمانی بنام او اضافه شده که خواهر یکی از امرای بزرگ ماوراءالنهر بنام امیر حسین قزغنی را به زوجیت گرفته و با چنانکه جمعی دیگر گفته اند چون تیمور دختر تغلق تیمور پادشاه کاشغر را بعقد خود در آورده گورکان لقب گرفته است.

تیمور از ۷۷۳ تا ۷۸۱ خطه خوارزم را ضمیمه متصرفات خود نمود و از ۷۷۶ تا ۷۷۹ در مغولستان و دشت قبیچاق تاخت و تاز نمود و تمام ناحیه بین رود سیحون و دریاچه آرال و دریای خزر را بتصرف خود در آورد و از ۷۸۲ تا ۷۸۵ هجری در خراسان تاخت و تاز نمود و آل

کرت و سلسله سربداران را برانداخت و در سال ۷۸۵ در هرات کشتاری هولناک نمود و از سرهای مقتولین کله مناره ها برپا کرد و تا سال ۷۸۷ مازندران و استرآباد را نیز ضمیمه متصرفات خود نمود.

یورش سه ساله امیر تیمور از سال ۷۸۸ آغاز میشود و در این یورش سپاهیان او خراسان و مازندران و آذربایجان را تسخیر کردند و در آخر تابستان سال ۷۸۸ ارمنستان و تفلیس و شروان و شهرهای بایزید و ارزنة الروم و ارزنجان نیز بتصرف وی درآمد.

در سال ۷۸۶ شاه شجاع از سلسله آل مظفر که مرگ خود را نزدیک میدید و از فتوحات تیمور هراسان شده بود فرزندان خود سلطان عمادالدین احمد و سلطان مجاهدالدین زین العابدین را که هر کدام طرفدارانی داشتند و بیم آن میرفت که پس از شاه شجاع بجان یکدیگر بیفتند پیش خود خواست و هر دو را به حفظ اتفاق و اتحاد نصیحت و وصیت نمود آنگاه ولایت عهد را به سلطان زین العابدین داد و اصفهان را به سلطان ابویزید برادر خردسال خود وا گذاشت و سلطان احمد را نامزد کرمان کرد و دو مراسله یکی به امیر تیمور گورکان و دیگری به سلطان احمد جلایر در نگهداری از پسران خود نوشت و اندکی بعد در تاریخ یکشنبه ۲۲ شعبان سال ۷۸۶ درگذشت.<sup>۱</sup>

در ابتدای یورش سه ساله امیر تیمور بموجب وصیت شاه شجاع در سپردن اولاد خود با و مراسله ای بسطان زین العابدین پسر و جانشین شاه شجاع نوشت و او را بخدمت خواست. سلطان زین العابدین

۱- برای اطلاع از مضمون مراسله شاه شجاع به امیر تیمور گورکان مراجعه شود به کتاب تاریخ مغول تألیف عباس اقبال صفحه ۴۳۴.

اعتنائی باین دعوت نکرد و فرستاده تیمور هم اجازه بازگشت نداد. امیر تیمور از این حرکت در غضب رفت و بقصد تنبیه سلطان زین العابدین از راه همدان و گلپایگان خود را باصفهان رسانید. علمای اصفهان از تیمور امان خواستند و تعهد کردند که مالی باین عنوان تسلیم تیمور نکنند. تیمور پذیرفت و جمعی از امرای خود را برای گرفتن آن مال بداخله شهر فرستاد. این جماعت در تحصیل مال به مردم اصفهان تعدی بسیار کردند و از تعرض بعرض و ناموس اهالی نیز خودداری نمودند. مردم سربشورش برداشتند و محصلان و گماشتگان تیموری را بدترین احوال کشتند و غوغای عظیمی در اصفهان برپا شد. تیمور مقارن غروب آفتاب باصفهان حمله برد و تا فردای آنروز با عامه میجنگید و چون بشهر وارد شد حکم قتل عام آنجا را صادر نمود و امر کرد که ۷۰۰۰۰ هزار سر از کشتگان جمع آورده بساو تحویل دهند. مأمورین نیز چنین کردند و بامر آن مرد خونخوار از آنها در شهر کله مناره ها ساختند.

مؤلف کتاب ظفرنامه درباره این یورش و کشتار که در سال

۷۸۹ هجری بوقوع پیوست چنین نوشته است:

چون ظاهر شهر اصفهان محل نزول گشت سید مظفر کاشی خال سلطان زین العابدین و حاکم اصفهان از قبل او با خواجه رکن الدین صاعد و سایر سادات و علماء و اکابر و اشراف جهت استیمان از شهر بیرون آمدند و عساکر، اطراف و جوانب شهر را فرو گرفتند.

تیمور بشهر درآمده به ضبط قلعه طبرك<sup>۱</sup> و گرفتن آنچه اسب و اسلحه در شهر بود فرمان داد، اکابر شهر به اردو آمده متقبل مال امان و نعلبهای قشون شدند و براهل شهر قسمت کردند، جهت دریافت وجه تحصیلدار معین شد و هر محله با اسم امیری تعیین یافت و از طرف امراء مأمورین بشهر درآوردند و اکابر و اعیان را در اردو توقیف نمودند و تدارك وجه میگردند، در آن اثنا شبی یک نفر دهاتی از اهل تیران آهنگران<sup>۲</sup> بنام علی کچه پا در شهر دهلی زد و جمعیتی فراهم شد و بمحلات رفتند و بیشتر محصلان را با بسیاری از لشکریان که برای رفع حوائج خود داخل شهر بودند کشتند مگر در چند محل که عقلی و وجودی داشتند و محصلان خود را محافظت نمودند، عده مقتولین قریب سه هزار نفر شد. پس از این کشتار دروازه ها را نیز از مستحفظین گرفتند و بنیاد یاغی گری گذاردند، روز دیگر که تیمور از قضیه اطلاع یافت حکم داد شهر را گرفتند و تومانات و هزاره - جات و صده جات معین شد که از سر کشتگان بر حسب سهم و حصه

۱- قلعه طبرك از آثار مشهور دوران دیالمه در اصفهان است که تا سال ۱۳۵۴ هجری قمری هنوز برج و باروهای آن برقرار بوده و در اراضی داخل آن زراعت میگردند، از این قلعه تاریخی امروز فقط نام آن با تعدادی پایه برجها و خاکریزهای پشت دیوارها و خندق آن باقی مانده و در جای قلعه، محله بزرگی از محلات جدید اصفهان بنام قلعه تبرك بوجود آمده. شاردن سیاح مشهور فرانسوی که در دوران صفویه سالها در اصفهان بسر برده توصیف این قلعه را در سفرنامه خود بدست داده است.

۲- تیران آهنگران روستائی در شمال اصفهان و متصل بشهر است. یکی از بلوکات اصفهان هم در مغرب نجف آباد تیران نام دارد که در اصل، تهران بوده است و محصول انگور آن در اصفهان شهرت دارد.

بیاورند و اداره مخصوصی جهت ضبط و ثبت سرها مقرر شد. محافظت محله سادات و کوچه موالی ترکه و خانه خواجه امام‌الدین واعظ و اشخاصی که لشکریان تیمور را پناه داده بودند بعهده دسته‌ای از سپاهیان تیمور واگذار شد و از بقیه هر کس دیگری را یافتند کشتند و کسانی که شخصاً نمیخواستند قتل نمایند سربریده میخريدند و تحویل میدادند. در اول امر قیمت هر سر، بیست دینار کپکی بود و او آخر کار به نیم دینار رسید و از غوامض حکمت الهی آنکه جمعی که در روز از گزند تیغ بیدریغ امان یافتند و در شب خواستند بگریزند چون از قضا برفی نشست و اثر پای ایشان در برف بماند روز دیگر آن کینه خواهان پی ایشان برگرفته رفتند و از هر جا که پنهان شده بودند بیرون آوردند و به تیغ انتقام بگذرانیدند. عده مقتولین بروایت اقل هفتاد هزار شد و از سرها مناره‌ها ساختند، این واقعه در روز دوشنبه ششم ذی‌قعدة سال ۷۹۸ واقع شد<sup>۱</sup>.

### مسجد جامع ورزنه

#### بنائی از عصر شاه‌رخ تیموری در اصفهان

اگرچه سپاه ترکتاز تیمور بسیاری از آثار صنعتی و علمی را در ایران ویران ساختند و جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم ایران را بقتل آوردند ولی فرزندان و نواده‌های امیرگورکانی از جمله شاهزادگان با ذوق ایران بشمار می‌روند و هر يك از آنها

۱- رجوع شود به جلد دوم کتاب ظفرنامه تألیف شرف‌الدین علی یزدی چاپ تهران صفحه ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴.



منظره عمومی مسجد جامع و رفته در اصفهان از دور با چارنشینان نیمه ر

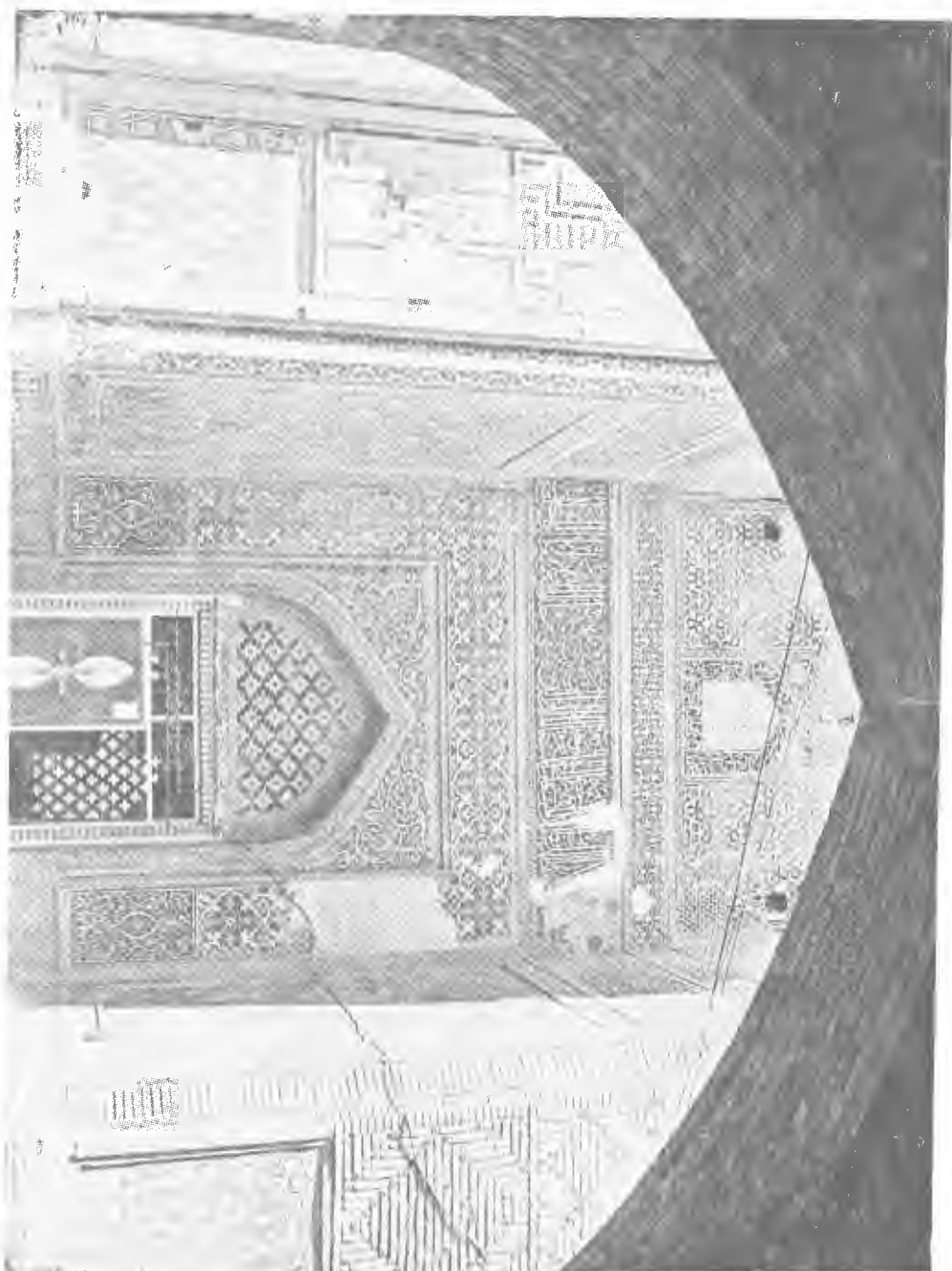
بفراخور حال و ذوق خود در ایجاد آثار هنری سهم بسزائی داشته‌اند. بهترین آثار هنری دورهٔ جانشینان تیمور در صنعت معماری و کاشیکاری در هرات و مخصوصاً در شهر سمرقند برجای مانده است ولی در نقاط دیگر ایران از آنجمله اصفهان و نطنز هم آثاری از این دوره مشاهده می‌شود که طی این گفتار شرح آنها آمده است.

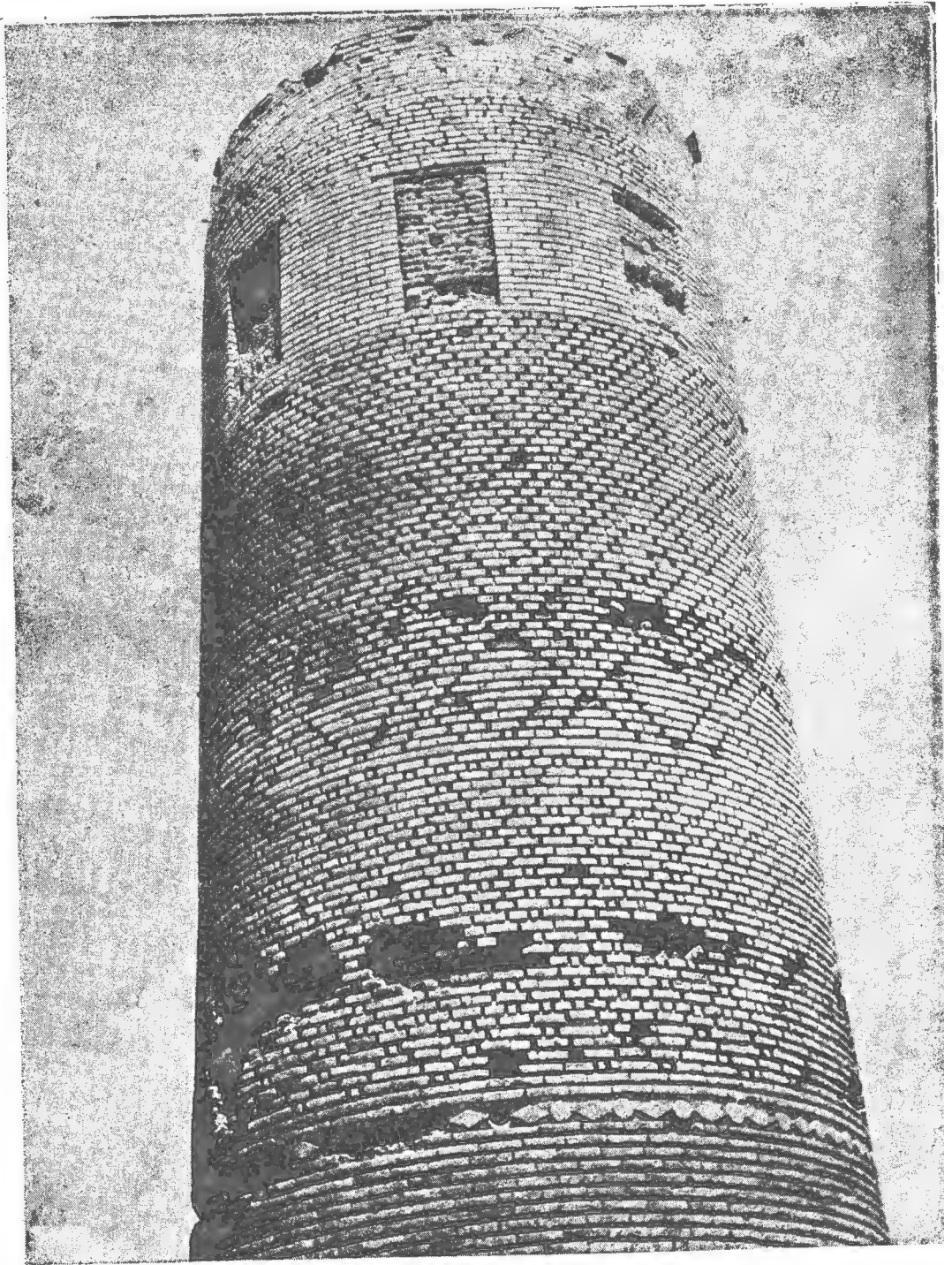
در ورزنه که بزرگترین آبادی بلوک رودشت در مشرق اصفهان است مسجد باشکوهی وجود دارد که از این دست است.

### کتیبه‌های تاریخی در مسجد جامع ورزنه

مسجد جامع ورزنه دارای حیاطی است مربع شکل که در دو ضلع شرقی و غربی دارای رواقهایی با آجر ساده است و ایوانی مرتفع در شمال و ایوان و شبستانی در جنوب دارد و گنبدی شیوا و باشکوه بر فراز شبستان جنوبی آن بنا شده است. شبستان جنوبی و گنبد داخلی آن تزئیناتی ندارد ولی هلال داخل ایوان جنوبی آن با يك کتیبه زوجی کوفی و ثلث که کتیبه کوفی با خط طلائی و کتیبه ثلث بخط سفید بر زمینه کاشی لاجوردی است آراسته شده. يك سوم کتیبه ثلث هلال این ایوان بمرور زمان فرو ریخته و جای آنها را تزئیناتی با کاشی معقلی فرا گرفته که به احتمال قوی از الحاقات تعمیراتی عصر صفویه است و در دو سوم باقیمانده آیه ۸۵ تا آخر آیه ۸۵ از سورة بنی اسرائیل بخط بسیار زیبای ثلث قرائت میشود و انتهای کتیبه بعبارت زیر ختم می‌شود:

تزیینات کاشیکاری و کتیبه خط ثلث سردر مسجد جامع ورزنه از دوره صفه‌ش





منار سلجوقی مسجد جامع ورزنه.

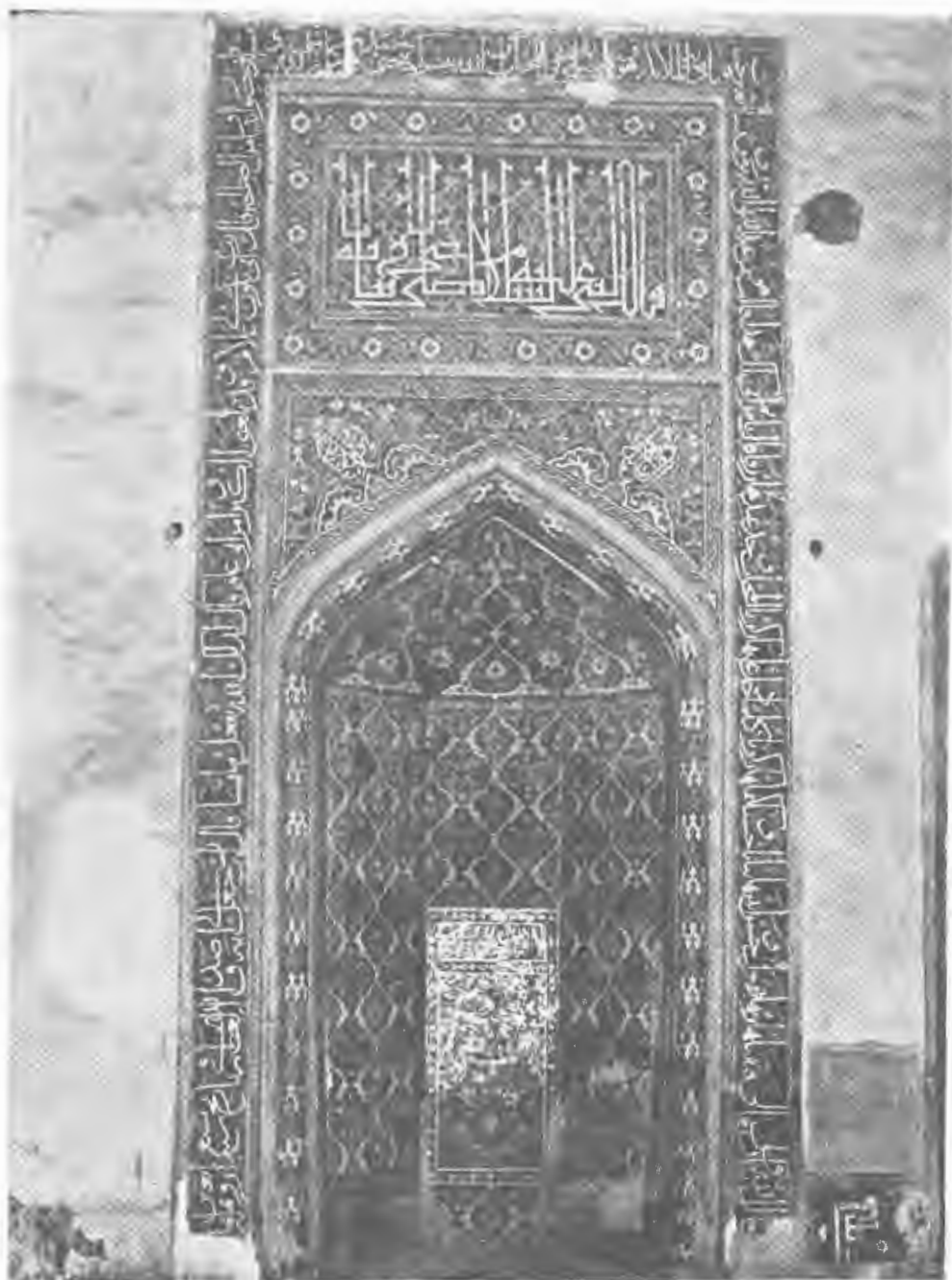
### «صدق الله العظيم کتبه سید محمود نقاش»

آیاتی از قرآن مجید بخط کوفی و باکاشی طلائی رنگت قسمت بالای کتیبه ثلث داخل هلال این ایوان را زینت می بخشد و اطراف محراب هشت پله داخل شبستان زیر گنبد نیز باکاشیهای معرق نفیس و تزیین هندسی آراسته شده است.

### کتیبه تاریخی سر در مسجد جامع ورزنه از دوران شاهرخ تیموری

اطراف سر در باشکوه مسجد جامع ورزنه که مشرف به گذر و بازار قدیمی آنست باکاشیهای معرق نفیس آراسته شده و غیر از طاق سر در که کاشیهای آن موجود نیست سایر تزیینات کاشیکاری این سر در تاریخی برجای مانده است. کتیبه تاریخی سر در مسجد بخط ثلث سفید بر زمینه لاجوردی نام شاهرخ بهادرخان و محمودبن مظفر ورزنه ای ملقب به عماد<sup>۱</sup> و نام خطاط آن سید محمود

۱- نام این شخص که از رجال مشهور ورزنه اصفهان در عصر شاهرخ است در کتیبه بیت الشفاء مسجد جامع اصفهان از دوره سلطان محمدبن بایسنقر بن شاهرخ تیموری عمادبن مظفر ورزنه ذکر شده و کتیبه حاکی از آنست که بیت الشفاء مسجد جامع را در سال ۸۵۱ هجری قمری عمادبن مظفر بنا کرده است. شرح کامل این بیت الشفاء و کتیبه آن در ذکراحوال سلطان محمدبن بایسنقر در همین گنتار خواهد آمد.



محراب کاشیکاری مسجد جامع ورزنه از عصر شاهرخ بيموري مورخ سال ۸۴۷ هجری

نقاش ۱ را بشرح زیر دربردارد:

«قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من بنى الله مسجداً عطاء الله بكل ذراع اربعين قصراً في الجنة في ايام سلطنة سلطان الاعظم مالك رقاب الامم المستعين الى حضرة المستعان معين الملك و الدين شاهرخ بهادرخان خلد الله ملكه وسلطانه بنى هذه البناء الشريف من خالص مساله اقل العباد محمود بن مظفر الملقب بعماد رزقه الله الرحمة يوم الميعاد في سنة اربعين وثمان و ثمانمائة كتبه سيد محمود نقاش.»

چنانکه ملاحظه میشود در این کتیبه قید شده که این مسجد را محمود بن مظفر ورز نه ای ملقب به عماد از مال خالص خودش در سال ۸۴۸ هجری قمری بروزگار سلطنت شاهرخ تیموری بنا کرده است.

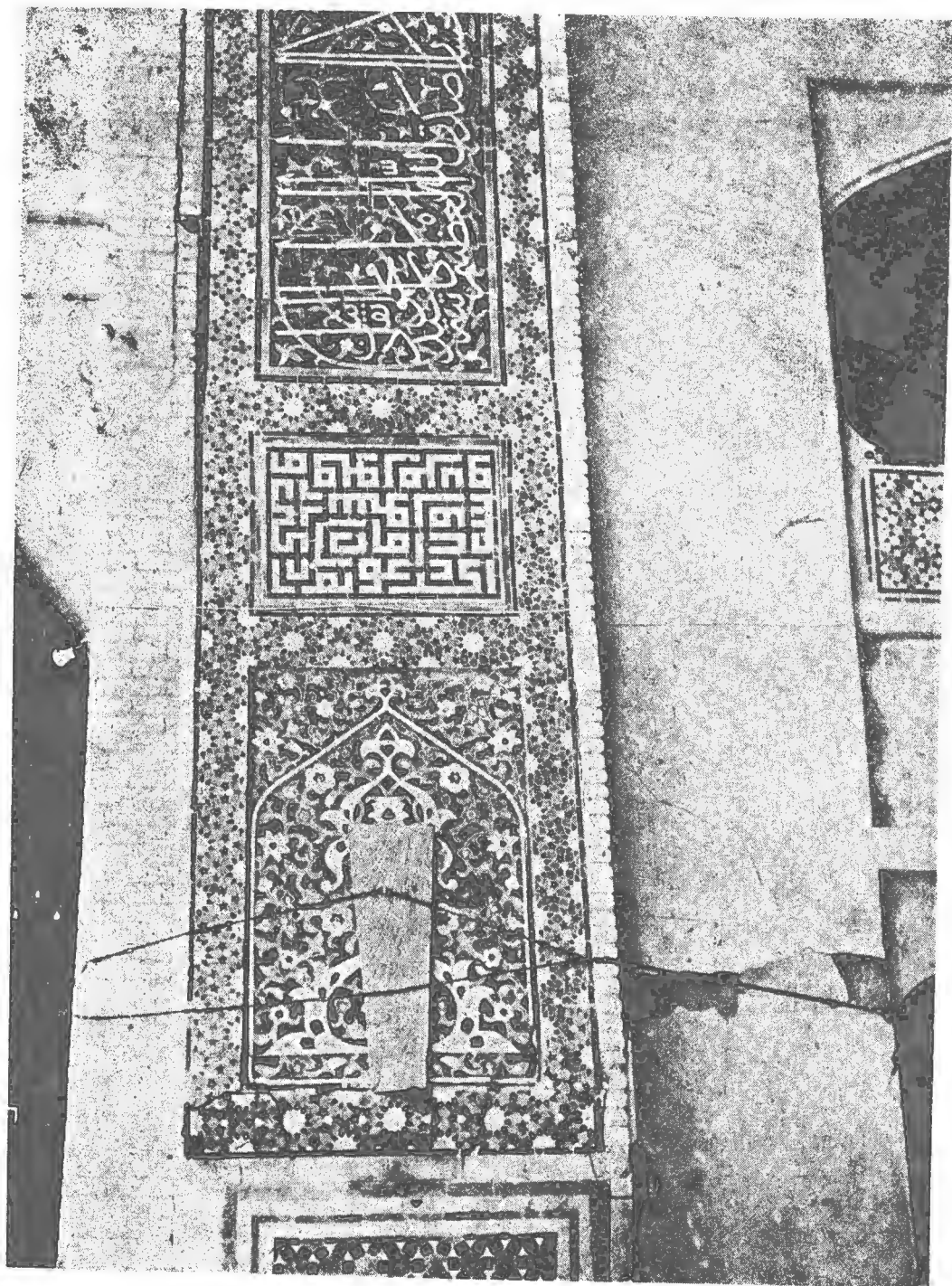
### نام معمار مسجد جامع ورز نه

در انتهای کتیبه سردر مسجد جامع ورز نه پس از نام خطاط کتیبه به اسم سید محمود نقاش، نام معمار آن استاد حیدر بشرح زیر ذکر شده است:

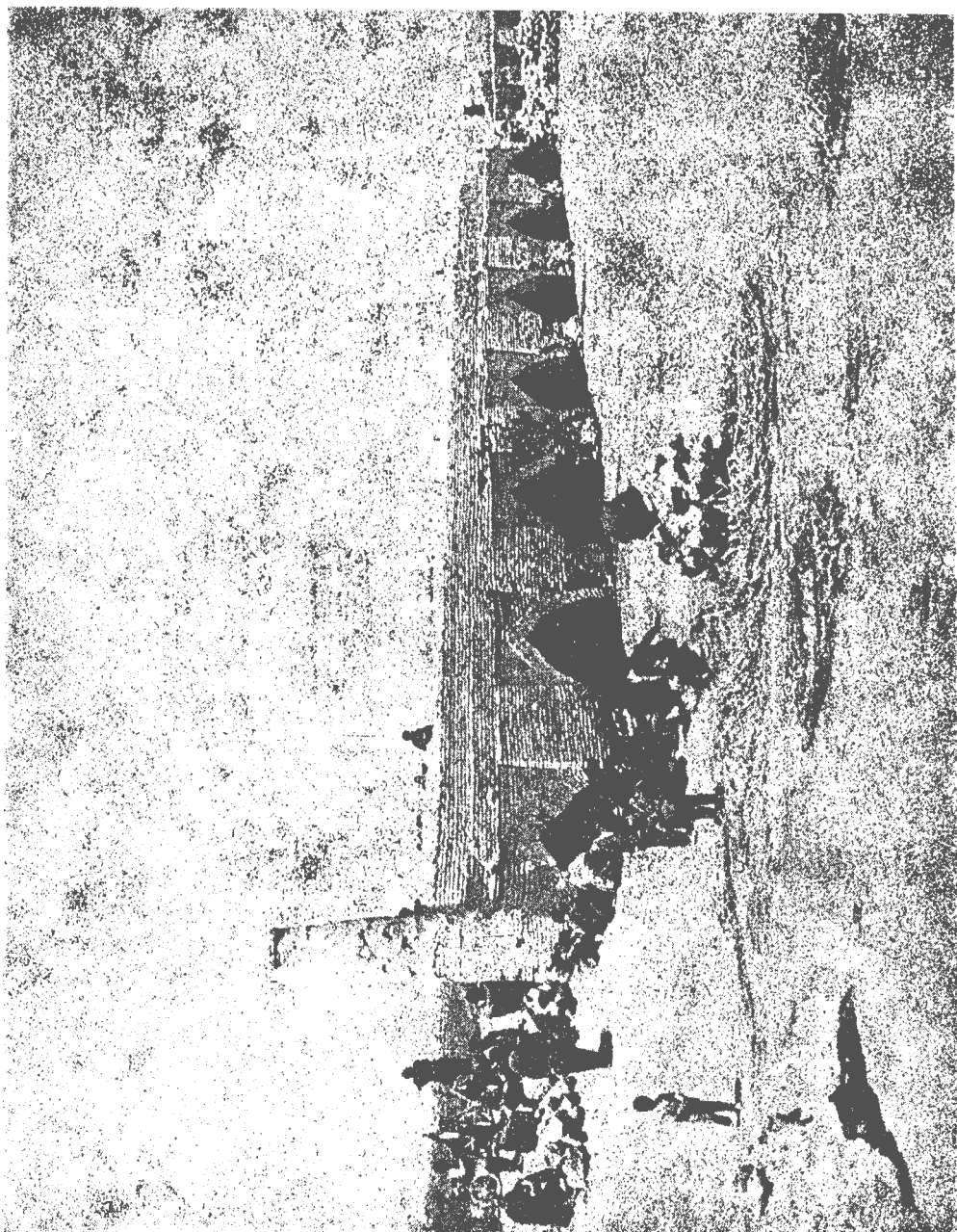
۱- از سید محمود نقاش علاوه بر کتیبه ثلث داخل مسجد ورز نه و کتیبه سردر این مسجد دو کتیبه دیگر در اصفهان موجود است که نام او را در بردارد یکی کتیبه بیت الشناء مسجد جامع اصفهان و دیگری کتیبه ثلث داخل بقعه شهشهان که در همین گنتار و در توصیف بقعه شهشهان ذکر آن خواهد آمد.



کتابخانه تخت تاریخی محراب مسجد و زنه، ورخ سال ۸۴۷ هجری قمری



تزیینات کاشیکاری و قسمتی از کتیبه ثلث هلال ایوان جنوبی مسجد جامع ورزبه.



بل قاریخی ورز به از پلنای قدیمی زایندهرود دوران دیلمی و سلجوقی

«عمل العبد حیدر بن حسین بناءً اصفهانی».

### نام استاد کاشیکار

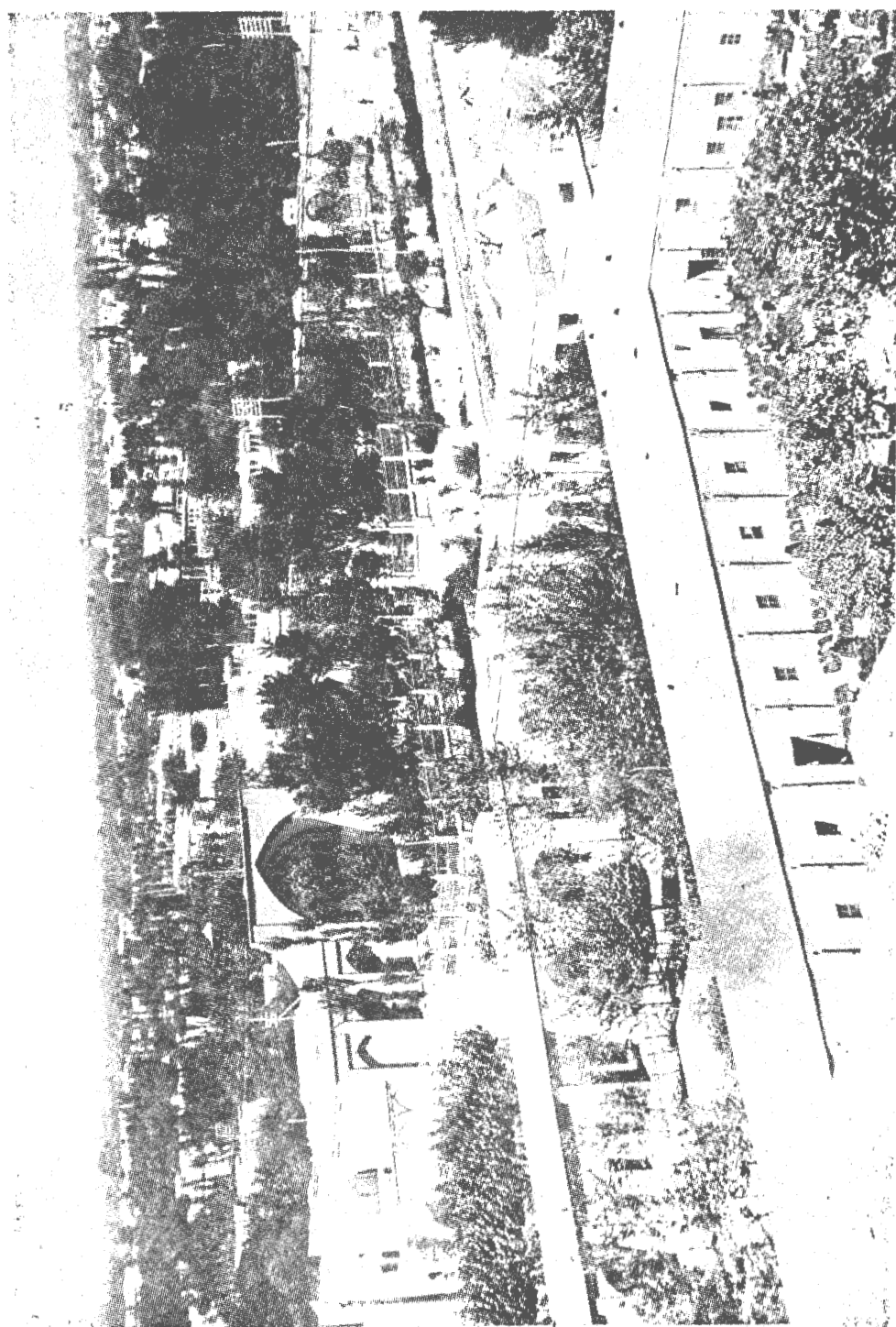
نام استاد کاشیکار مسجد جامع ورزنه علی صفار در ذیل قسمت  
سوم کتیبه سردر باکاشی پیوسته شده بشرح زیر آمده است:  
«بسعی العبد المملک الفغار علی بن صدرالدین صفار».

### متن يك لوحه تاریخی

دریک اسپر کاشیکاری بالای کتیبه ثلث سردر مسجد جامع  
ورزنه و در جبهه فوقانی این بنا تاریخ مرمت و تعمیر این اثر تاریخی  
بشرح زیر آمده است:  
«وقف کرد اقل خلق الله محمد شفیع ورزنه وزیر دارالعباد  
یزد... مرمت مسجد جامع بتاریخ شهر رجب سنه ۱۰۹۹ عمل  
محمدصادق بسعی العبد فضایل بن حاجی حسن بیک ورزنه».

### امیرزاده رستم تیموری

در حدود سال ۸۰۵ هجری درخونسار فرمان حکومت اصفهان  
از طرف امیر تیمور گورکان بنام امیرزاده رستم فرزند عمر شیخ بن  
تیمور که در این تاریخ بیش از ۲۲ سال نداشت صادر شده است،  
وی از امیرزادگان شجاع دودمان تیموری بود و اغلب از طرف  
امیر تیمور مأمور محاربات مختلف میشده است.  
در سال ۸۱۰ هجری که در اصفهان و با ظاهر شد حکومت شهر  
با امیرزاده رستم بود و در همین سال بود که بین میرزا پیرمحمد از



عمارت چهارحوض یا تالار تیموری، دارالاماره امیرزاده رستم تیموری - محل فعلی باشگاه افسران اسنهایان

یکطرف و برادرانش میرزا رستم و میرزا اسکندر در حوالی اصفهان جنگ در گرفت و پیرمحمد غلبه کرد و رستم و اسکندر به خراسان گریختند.<sup>۱</sup>

### اصفهان قلمرو امیرزادگان تیموری رستم و اسکندر

شهر اصفهان در اوایل سلطنت شاهرخ بین دوامیرزاده تیموری رستم و اسکندر و فرزندان عمر شیخ بن تیمور دست بدست میشد از آنجمله در سال ۸۱۴ میرزا اسکندر پس از ضبط ممالک فارس متوجه اصفهان شد و امیر عبدالصمد و امیر صدیق سرداران خود را بجانب اصفهان روانه ساخت و آنها قلعه ورزنه<sup>۲</sup> را بتصرف خود در آوردند، میرزا رستم که در اصفهان بسر میبرد قلعه مزبور را محاصره کرد و سپاهیان اسکندر که در خود قدرت برابری با رستم

۱- بهنگام مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هجری از فرزندان عمر شیخ که نوادگان او محسوب میشدند بترتیب: پیرمحمد ۳۶ سال، میرزا رستم ۳۴ سال و میرزا اسکندر ۲۱ سال داشته‌اند.

۲- ورزنه نام آبادی بزرگ رودشت است و رودشت یارویدشت مشتمل است بر رودشت علیا و رودشت سفلی در دو طرف زاینده رود، حد غربی رودشت برا آن یکی دیگر از بلوک اصفهان و حد شرقی آن باتلاق گاوخونی است. طول این بلوک از مشرق به مغرب بتقریب ۷۲ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر است و تمامی آن رود آب میباشد و قنات ندارد و حاصل عمده آن گندم و جواست، آبادیهای دیگر آن مارچی و فارفا آن و مزرعه دیزی است. ورزنه مناری از دوره سلاجقه و همچنین یک پل قدیمی دارد که بنام پل ورزنه مشهور است.

را نمی دیدند از آنجا کوچ کرده به قلعه **دستگرد**<sup>۱</sup> پناه بردند، ناگهان این خبر متواتر شد که میرزا اسکندر که از شیراز عازم اصفهان شده بود به **قصر زرد**<sup>۲</sup> رسیده است لذا میرزا رستم به سرعت عازم اصفهان

۱ - در اصفهان بنام دستگرد چند محل داریم ولی مقصود از این دستگرد و قلعه آن ظاهراً دستگرد قهجاورستان است که امروز اثری از قلعه آن باقی نیست ولی مزرعه ای بنام **دستگرد قهجاورستان** موجود است. دستگرد یادستجرد دیگری که در اصفهان شهرت دارد یکی از آبادیهای مشهور **برزردودچی** است که بانزدیک به ۱۲ کیلومتر طول و سه کیلومتر عرض بین زاینده رود ورشته کوه صفه واقع شده و علاوه بر کشت گندم و جو خیار اصفهان را بدست میدهد که در عطر و طعم و نازکی در مرحله کمال است و از باغات آن همه نوع میوه مخصوصاً انواع انگور مانند خلیلی و یاقوتی و مهره و عسکری و مثقالی و صاحبی بدست میآید، وحید دستگردی شاعر توانای دوره معاصر اصفهان اهل این دستگرد بوده است.

۲ - قصر زرد یا قصر زر و باصطلاح دیگر کوشک زر قریه ایست در ۲۴ فرسخی شمال شیراز از بلوک سرحد چهار دانگه (ذیل صفحه ۴۲۹ کتاب احسن التواریخ روملو - ۱۳۴۹ تهران).

ضمن مطالعه تاریخ دوره آل مظفر و تیموریان به مواردی بر میخوریم که از قصر زرد، محلی که بین اصفهان و شیراز قرار داشته است سخن بمیان میآید و در اینجا نمونه هایی از این مقوله را ذکر میکنیم:

در سال ۷۴۲ هجری که امیر پیر حسین چوپانی برای جنگ با امیر شیخ ابواسحق اینجو و ملک اشرف عازم اصفهان شد در **قصر زرد** منزل کرد.

\* \* \*

در سال ۷۵۵ که امیر محمد مظفری بقصد جنگ با شاه شیخ ابواسحق عازم اصفهان شد در **قصر زرد** اقامت اختیار کرد و شاه شجاع که از کرمان عازم پیومتن به اردوی پدر خود شده بود در همین محل به امیر مبارزالدین محمد پیوست.

\* \* \*

در سال ۷۷۰ شاه شجاع مظفری بقصد جنگ با شاه شیخ ابواسحق عازم اصفهان شد و در **قصر زرد** اقامت اختیار کرد و شاه شجاع که از کرمان

←

شده و در محل آتشگاه اصفهان<sup>۱</sup> با سپاهیان اسکندر که در آنجا خیمه و خرگاه برافراشته بودند روبرو شد ولی چون از جنگ با برادر بعثت غلبه سپاهیان او احتراز داشت از عموزاده خود خلیل سلطان که در این هنگام بهری رسیده بود استمداد نمود و خلیل سلطان عازم اصفهان شد و قاصدی نزد اسکندر فرستاده او را به مصالحه ببا برادر خود دعوت نمود و چون مؤثر واقع نشد ناگهان به اصفهان در آمد و جنگهای سخت بین شیرازیان طرفدار اسکندر و اصفهانیان طرفدار رستم روی داد و در ضمن این محاربات قحط و غلای سخت در اصفهان پدیدار شد تا آنجا که خلیل سلطان از حفاظت شهر

→ عازم پیوستن به اردوی پدر خود شده بود در همین محل به خدمت شاه شجاع آمدند.

\* \* \*

در روضة الصفا آمده است که در سال ۷۷۹ که شاه شجاع در قصر زرد اقامت داشت امیر سید شریف الدین جرجانی بوسیله مولانا سعدالدین انسی به خدمت شاه شجاع راه یافت و مورد توجه و عنایت او قرار گرفت و همراه شاه مظفری به شیراز رفت.

\* \* \*

در سال ۸۰۵ هجری و در مراجعت از آسیای صغیر امیر تیمور گورکان در خونسار رحل اقامت افکند و چون این خبر به میرزا رستم که در ییلاق قصر زرد اقامت داشت رسید عازم اردوی جد خود تیمور شد و در آنجا به حکومت اصفهان منصوب گردید.

۱- آتشگاه بر سر راهی که از اصفهان به نجف آباد میرود در حدود ۷ کیلومتری مغرب شهر اصفهان واقع شده و قدیمی ترین اثر تاریخی اصفهان از دوره ساسانی و از آتشکده های بنام آن روزگار بوده است که تا قرون اولیه هجری هم همچنان دایر بوده و نویسندگانی مانند مسعودی و ابن خردادبه و ابن حوقل و مافروخی شرح آنرا در کتابهای خود آورده اند.

ناامید گردید و به ری مراجعت نمود و میرزا رستم هم عازم تبریز شده به امیر قرا یوسف ترکمان پناهنده گردید و پس از دریافت کمک لشگری از وی باتفاق سپاهیان تراکمه مجدداً اصفهان را به قبضه تصرف خود در آورد و مدت دوماه در اصفهان به فراغ بال گذرانید لکن بعثت قتل خواجه احمد صاعدی<sup>۱</sup> از بزرگان شهر و شورش مردم اصفهان توقف در اصفهان را صلاح ندانسته به اتفاق برادر خود امیرزاده بایقرا فرزند دیگر عمر شیخ عزیمت خراسان نمود و به سعادت دستبوسی شاهرخ نایل گردید آنگاه اسکندر بر تمامی نواحی فارس و عراق عجم فرمانروا گشته اصفهان را به پایتختی خود انتخاب نمود.

### لشگر کشی شاهرخ باصفهان و قتل امیرزاده اسکندر

در سال ۸۱۶ که شاهرخ از مازندران قصد لشگر کشی به آذربایجان و جنگ با قرا یوسف ترکمان را نمود به میرزا اسکندر حکمران اصفهان که در همین سال اصفهان را تختگاه خود نموده بود<sup>۲</sup> نامه نوشت که با لشگریان فارس و عراق در ری به او ملحق شود ولی اسکندر بتوهم اینکه شاهرخ قصد دارد او را از حکومت ساقط کند یکی از نوکران خود را همراه ابوسعید قاصد شاهرخ

۱- نظام الدین احمد صاعدی کسی است که بهنگام محاصره اصفهان بوسیله میرزا اسکندر دروازه های شهر را به روی او بست و علیرغم اوشهر اصفهان را به امیرزاده رستم تحویل داد ولی این امیرزاده تیموری حق خدمت او را نشناخت و عاقبت وی را بقتل رسانید.

۲- احسن التواریخ روملو. تهران ۱۳۴۹ صفحه ۸۸.

به اردوی وی فرستاد و از اجرای دستور او استنکاف نمود ضمناً نام شاهرخ را از خطبه انداخت و بنام خود سکه زد و حکام قندهار و کابل و غزنین و سیستان را به اطاعت خود فرا خواند، طغرای احکام او به این عبارت بود: القائم بامور المسلمین و ولی امیر- المؤمنین السلطان اسکندر من امره المطاع<sup>۱</sup>.

شاهرخ بعد از آنکه جمعی از سرداران میرزا اسکندر به او پیوستند و پس از فراغت از شکار در شهر ساوه عازم اصفهان شد و به باغ رستم در دوفرسخی اصفهان فرود آمد و با آنکه بعضی دیگر از سرداران اسکندر به اردوی شاهرخ پیوستند ولی وی از عموی خود تمکین نکرده همچنان راه مخالفت می پیمود لذا پس از پنج‌هفته روز که اصفهان در محاصره سپاهیان شاهرخ بود روز دوم جمادی- الاولی سال ۸۱۷ بدنبال جنگی خونین اسکندر شکست خورده و فرار را برقرار اختیار نمود اما ملازمان شاهرخ وی را دستگیر کرده بحضور بردند و آنچه از وی سخن پرسیدند در محضر عموی خود شاهرخ ساکت ماند و جواب نداد لذا شاهرخ میرزا اسکندر را به برادرش میرزا رستم که در التزام رکاب شاهرخ بود سپرد تا وی را سیاست کند و بدستور میرزا رستم چشمان او را میل کشیدند.

شاهرخ پس از تسخیر اصفهان صد هزار دینار کپکی که نذر مزارات کرده بود به فقرا و مستحقان داد و ثلث مال آن سال را نیز بخشید و امیرزاده رستم را حاکم دارالملک عراق نمود و اصفهان

به پایتختی او انتخاب شد.

### عاقبت امیرزاده اسکندر

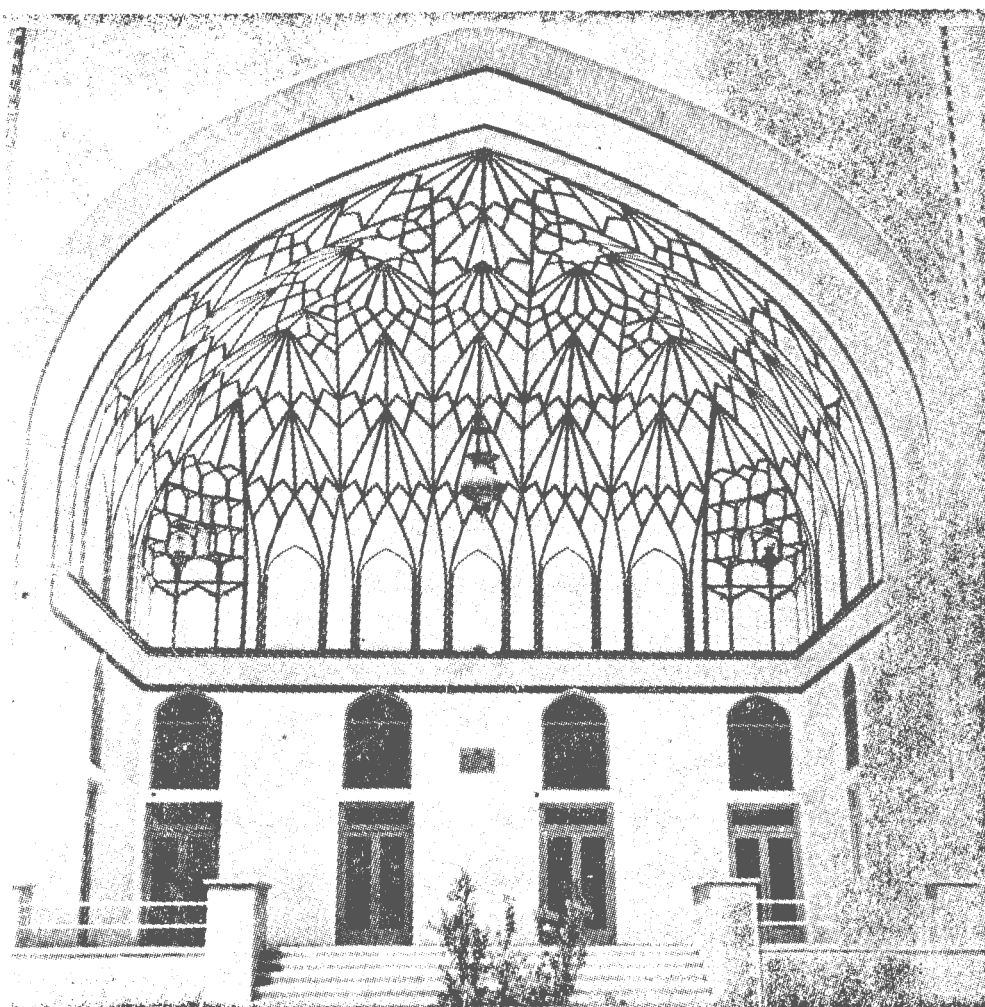
پس از کورشدن امیرزاده اسکندر شاهرخ او را نزد برادر دیگرش میرزا بایقرا فرزند عمرشیخ فرستاد و او بایقرا را به جنگ با میرزا رستم و تصرف اصفهان تحریک کرد ولی در جنگ رستم بایقرا رستم پیروز شد و اسکندر بدست رستم گرفتار آمد و بقتل رسید. میرزا اسکندر بن عمرشیخ پادشاهی بود جبار و قهار و صاحب کرم، در ولایت او سادات معاف بودند، هر سال از مال دیوان انعام فراوان دادی، مدت عمرش سی و دو سال بود فرزندی داشت بنام پیرعلی، میرزا رستم او را بقتل آورد، فرزندش پیرعلی نیز دو سال بعد از قتل پدر در دوازده رمضان سال ۸۱۹ هجری درگذشت.<sup>۱</sup> ظاهرآ اسکندر بن عمرشیخ در جوار بقعه علی بن سهل در محله طوقچی اصفهان مدفون شده است.

### عمارت چهارحوض یا تالار تیموری دارالاماره رستم بن عمرشیخ

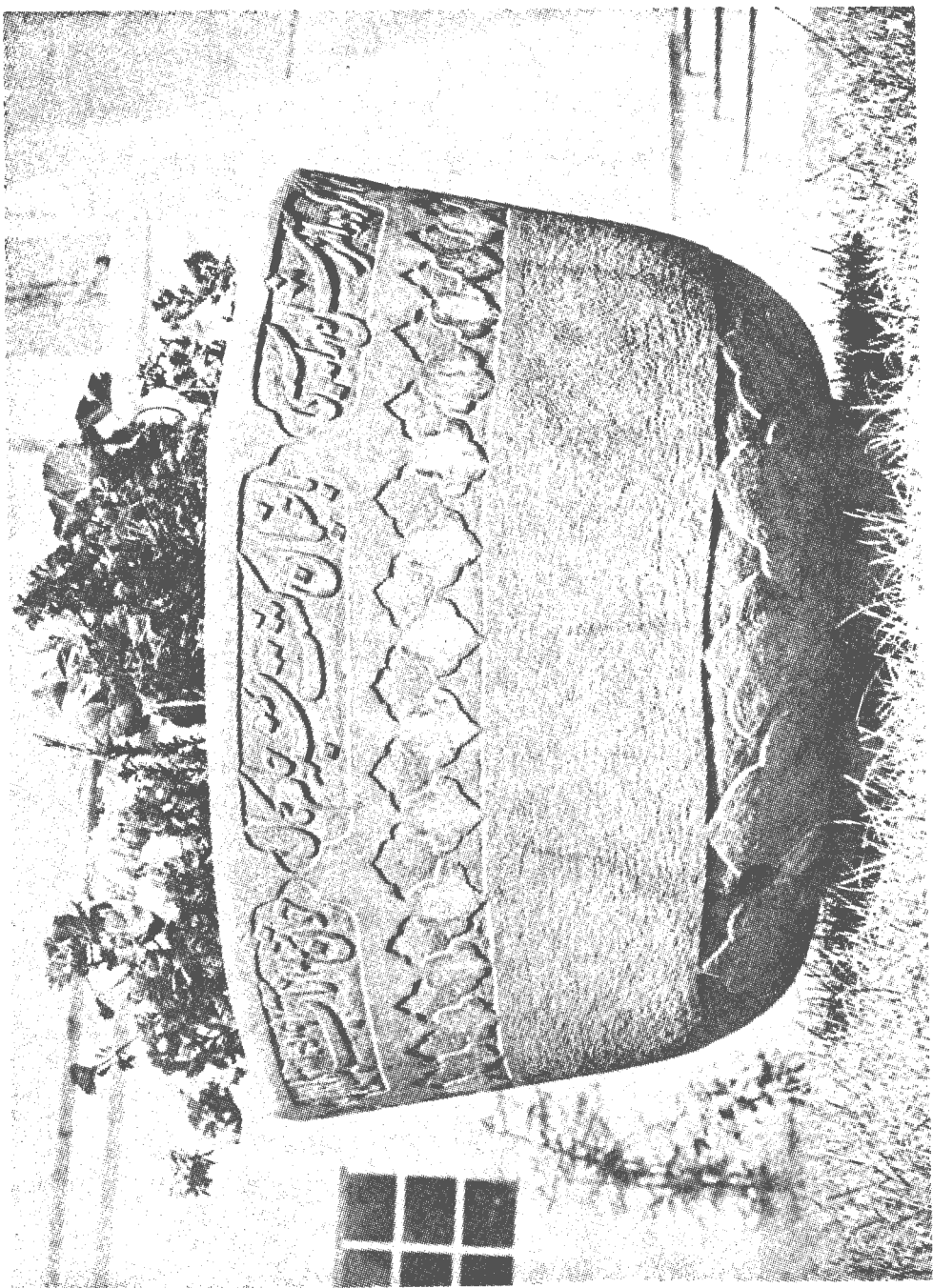
امیرزاده رستم در سال ۸۲۴ هجری پس از مراجعت از آذربایجان در مقر حکمرانی خود اصفهان درگذشت، وی فرزندی داشت بنام میرزا عثمان که بواسطه افراط در شرب در سال ۸۲۹ در سن ۲۲ سالگی بدرود زندگی گفت.<sup>۲</sup>

۱- احسن التواریخ روملو چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۱۰۲.

۲- احسن التواریخ روملو چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۸۹.



تزیینات قصر حکمرانی امپراطور رستم تیموری در اصفهان



سنگاب نفیس عبارت چهارحوض از دوره صفویه در تالار قیسموری

از دوره حکومت امیرزاده رستم بن عمر شیخ بن تیمور در اصفهان اثری برجای مانده است که امروز بنام **تالار تیموری** شهرت دارد و در روزگار صفویه با الحاقاتی که بآن افزوده شده مورد استفاده دستگاه سلطنت صفویان بوده است. ظاهر آ عنوان چهارحوض که باین عمارت داده شده بمناسبت ایجاد چهارحوض مرمری در چهار سمت این بنا بوده است که امروز وجود ندارد و بهر حال یکی از دروازه‌های مشهور میدان نقش جهان بنام **دروازه چهارحوض** در مجاورت این بنای دوره تیموری بوده است. تالار تیموری که امروز محل باشگاه افسران اصفهان است قصر حکمرانی **امیرزاده رستم** فرزند عمر شیخ و نواده امیر تیمور گورکان بوده است که متجاوز از سی سال در شهر اصفهان برای خود دستگاه سلطنت ترتیب داده و همواره مورد توجه و عنایت خاص جد خود تیمور و سپس جانشین او شاهرخ بوده است.

تزیینات تالار تیموری بیشتر از نوع قطار بندی‌های گچی است و در سالهای اخیر بتقلید از مینیاتورهای موجود در کاخ چهارستون تابلوهائی بقلم استادان معاصر مینیاتور ساز اصفهان به تزیینات سابق آن افزوده شده است. از دوران صفویه نیز سنگاب نفیسی در یکی از باغچه‌های این بنا مشاهده میشود که بخط نستعلیق برجسته اشعار زیر در اطراف آن حجاری شده است:

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| یافت توفیق ز رب متعال    | باغبان شه دارین کمال        |
| کرد آراسته جامی زر خام   | که شود بهره وراز کوثر و جام |
| تا خورد آب از و تشنه لبی | گردد آمرزش او را سببی       |

باغبان گشت سنه جام کمال چون شد از آب بقا مالا مال

۱۰۵۶

### سلطنت سلطان محمد بن بایسنقر در اصفهان

پس از درگذشت امیرزاده رستم سلطنت عراق عجم و از آنجمله اصفهان از طرف شاهرخ به میرزا سلطان محمد بن بایسنقر نواده او واگذار شد، در سال ۸۳۸ ناصرالدین خاوند شاه داروغه اصفهان درگذشت و شحنگی اصفهان را به برادرش امیر فیروزشاه مفوض داشتند، ده سال بعد که امیر فیروزشاه به هرات سفر کرده بود و به رنجش بساطنی شاهرخ نسبت به خودش پی برده بود از غصه درگذشت<sup>۱</sup> و داروغگی اصفهان به پسر او نظام الدین احمد واگذار شد، در سال ۸۴۹ میرزا سلطان محمد اصفهان را تسخیر کرد و پس از دریافت غنائم فراوان عازم شیراز شد<sup>۲</sup>، میرزا عبدالله

۱- برای اطلاع از تفصیل این موضوع مراجعه شود به کتاب تاریخ حبیب السیر از انتشارات کتابخانه خیام جلد سوم صفحه ۶۳۳.

۲- چون میرزا سلطان محمد در عراق استقرار یافت با سپاهیانی عازم اصفهان شد، سعادت بیك فرزند امیر خاوند شاه که از طرف شاهرخ حاکم آن دیار بود فرار کرد و میرزا سلطان محمد فوجی از بهادران را از عقب او فرستاد و آنها سعادت بیك را گرفته بدرگاه آوردند، میرزا سلطان محمد وی را در قفس کرده و در قلعه شهر آورد (مقصود قلعه طبرک است) مجلسی آراسته به سه هزار نفر خلعت داد و در این مجلس که ایلچیان جهان شاه ترکمان نیز حاضر بودند به شاه علاء الدین محمد نقیب اصفهان که از سادات جلیل القدر مشهور و متمنذ و از هواخواهان میرزا سلطان محمد بود املاک زیادی واگذار کرد و خواجه عماد الدین محمود حیدر اشترجانی و امیر احمد چوپان را وزارت

فرزند میرزا ابراهیم سلطان که در شیراز حکومت داشت به جد خود شاهرخ شکایت برد و شاهرخ در سال ۸۵۰ از هرات عازم عراق و فارس شد و بسیاری از هواخواهان میرزا سلطان محمد را بکشت.<sup>۱</sup>

سلطان محمد بهادر پس از درگذشت شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری مجدداً اصفهان را بتصرف خود درآورد و تا سال ۸۵۵ هجری که در جنگ چناران با برادر خود میرزا بابر بقتل رسید اصفهان همچنان قلمرو حکومت او بود، مدت سلطنت مستقل او در اصفهان پس از درگذشت شاهرخ پنجسال و عراق و فارس قلمرو سلطنت او بشمار میرفت.

### امیر عمادالدین ورزنه‌ای

یکی از امرای مشهور میرزا سلطان محمد بهادر که در محاربات مهم در سپاه سلطان محمد می‌جنگیده است امیر عمادالدین ورزنه‌ای یا عمادالدین مظفر ورزنه‌ای نام دارد که عنوان او در

→ داد و چون از حکام اطراف، امیر حاجی حسین که در همدان بسر میبرد بدربار شاهزاده نیامده بود لذا با افواج قشون خود عازم همدان شد و پس از جنگی سخت درالوندکوه ویرا دستگیر کرده و بقتل او فرمان داد و چون این خبر به شاهرخ رسید و سپس خبر محاصره شیراز بوسیله میرزا سلطان محمد نیز متواتر شد لذا شاهرخ برای سرکوبی نواده خود عازم اصفهان و فارس گردید (رجوع شود به کتاب احسن التواریخ روملو چاپ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۲۵۸).

۱- رجوع شود به کتاب احسن التواریخ تهران ۱۳۴۹ صفحه ۲۵۸ و حواشی و تعلیقات صفحه ۶۹۷.

کتیبه سردر بیت الشفاء مسجد - جامع اصفهان ذکر شده، در آن هنگام که شاهرخ در پشاپویه ری قشلاق نمود (سال ۸۵۰ هجری) جهانشاه ترکمان که نسبت به شاهرخ همواره راه اطاعت می‌پیمود از طرف خود علی شکر بیک را با تحف فراوان بدربار وی فرستاد ولی در سلطانیه خبر وفات شاهرخ انتشار یافت و این سردار ترکمان سلطانیه را در قبضه تصرف خود درآورده قاصدی بدربار جهانشاه در آذربایجان فرستاد و این واقعه را اطلاع داد، جهانشاه از آشوب و نابسامانی‌هایی که پس از درگذشت شاهرخ روی داده بود استفاده کرده بقصد تسخیر عراق عجم بسوی قم حرکت نمود ولی حاکم تیموری قم ملک‌شاه غازی که از طرف میرزا سلطان محمد حکمرانی قم را بعهدہ داشت دروازه‌ها را مضبوط گردانیده آماده جنگ شد و مقارن همین زمان میرزا سلطان محمد حکمران اصفهان امیر عمادالدین ورزنه‌ای را با سپاهیان ورزیده خود بکمک ملک‌شاه غازی فرستاد.

### فرمان میرزا سلطان محمد بهادر برای جهانشاه ترکمان

امیرزاده سلطان محمد پس از اطلاع از حرکت جهانشاه بسوی عراق عجم از اصفهان قاصدی نزد پادشاه ترکمان فرستاد و فرمانی بشرح زیر صادر نمود:

«امیر جهانشاه ترکمان به عنایت پادشاهانه مخصوص گشته بدانند که چنین استماع افتاد که مردم او برخلاف نشان همایون در ولایت ما دخل کرده‌اند، این صورت بی‌قاعده واقع شده، می‌باید

که آن ولایت را به نواب دیوان اعلی باز گذارد و به مملکتی که حضرت شاهرخ پادشاه جهت او تعیین کرده است قناعت نماید والا میدان جنگ تعیین نماید.»

میرزا سلطان محمد مهر بر روی نشان زده بوسیله قاصد ارسال نمود و خود با لشکر بدنبال فرستاده خود روان شد، جهانشاه چون آن نشان را مطالعه نمود و بر مضمون آن آگاهی حاصل کرد متعجب شده گفت این شخص یا در نهایت بهادری است و یا از نشأ جنون بهره ای تمام دارد که به مثل من پادشاهی این نوع نشان می نویسد، بعد از آن با سپاه کثیری بجانب عراق و فارس به حرکت درآمد ولی چون مسافت بین دو سپاه نزدیک شد گوهرشاد بیگم که در زمان شاهرخ، جهانشاه را بفرزندی قبول کرده بود و در آن زمان باتفاق میرزا علاءالدوله و امیر شیخ لقمان برلاس و احمد فیروزشاه از الغریب، روی برگردانده و به اردوی سلطان محمد ملحق شده بود مولانا یعقوب پروانچی را به رسم رسالت نزد جهانشاه فرستاده و با وساطت او شاهزاده تیموری و امیر ترکمان مصالحه نمودند و بموجب این صلحنامه حکومت سلطانیه و قزوین و همدان به جهانشاه واگذار شد و میرزا سلطان محمد بهادر دختر جهانشاه را بعقد نکاح خود درآورده قزوین و سلطانیه را شیربهای او قرار داد.<sup>۱</sup>

۱- احسن التواریخ روملو. تهران ۱۳۴۹ صفحه ۲۷۸ و ۲۷۹.

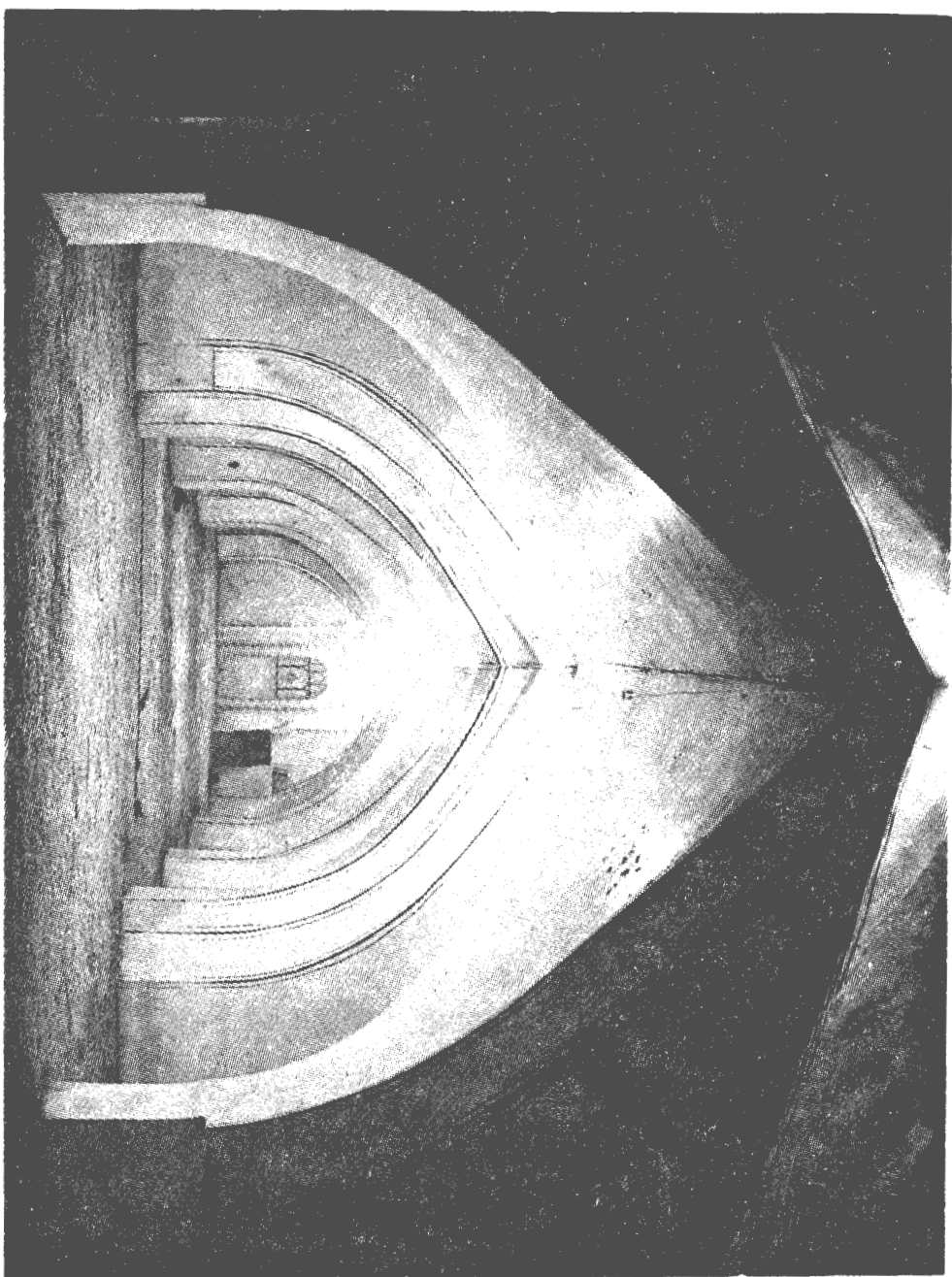
## آثار دوران سلطنت امیرزاده سلطان محمد در اصفهان

مهمترین اثر تاریخی دوران سلطنت میرزا سلطان محمد در اصفهان بیت‌الشتاء تیموری مسجد جامع اصفهان است که در کتیبه تاریخی سردر آن عنوان این امیرزاده تیموری «سلطان اعظم» ذکر شده است. بیت‌الشتاء مزبور در انتهای ضلع غربی مسجد جامع اصفهان بنا شده و شبستانی دارد بطول ۵۰ و عرض ۲۵ متر که دارای ستونهای قطور کوتاه و طاقهای خیمه‌ای شکل میباشد و در وسط هر چشمه طاق آن يك قطعه سنگ مرمر شفاف نصب شده که از خورشید کسب نور میکند و بمنزله چراغهایی برای تأمین روشنایی این شبستان بشمار میروند. بیت‌الشتاء مزبور دارای دو در است که یکی از آنها در انتهای راهرو واقع در جنوب ایوان استاد نصب شده و در دوپشت بغل گچی آن بخط نستعلیق عبارت زیر گچ‌بری شده است:

« عمل العبد الضعیف شیخ حسن بن شرف‌الدین حسین بناء  
رویدشتی ».

### کتیبه تاریخی سردر بیت‌الشتاء مسجد جامع اصفهان از دوره سلطنت سلطان محمد بهادر

سردر مخصوص بیت‌الشتاء مسجد جامع اصفهان در شمال ایوان استاد قرار دارد و بین این سردر و ساختمان اصلی بیت‌الشتاء، شبستان اولجایتو واقع شده است. کاشیکاری ظریف این سردر بین



بیت‌النساء دوره تیموری در مسجد جامع اصفهان از دوره سلطنت میرزا سلطان محمد بن بایسنقر

کاشیکاریهای ضلع غربی صحن مسجد که نمونه‌ای از نوع کاشیکاری دوره جانشینان تیمور در قرن نهم هجری است کاملاً مشخص و معلوم است و اختلاف سبک کاشیکاری آن با کاشیکاریهای اطراف صحن مسجد بخوبی مشهود است.

کتیبه این سردر بخط ثلث سفید معرق بر زمینه لاجوردی مورخ بسال ۸۵۱ هجری و بخط سید محمود نقاش بشرح زیر است:

امر ببناء هذه العمارة الموسعة لميت شتاء هذا الجامع الشريف  
في ايام دولة السلطان الاعظم اعدل سلاطين العالم غياث الحق والدين  
سلطان محمد بهادر خلد الله ملكه وسلطانها اقل عبيده عماد بن مظفر  
ورزنة وفقه الله لمراضيه وجعل مستقبله خيراً من ماضيه في شوال  
سنة احدى وخمسين و ثمنمئة كتبه سید محمود نقاش.

### عاقبت کار میرزا سلطان محمد بهادر

دراواخر سال ۸۵۵ میرزا سلطان محمد بن بایسنقر بن شاهرخ تیموری با لشکرهای فارس و عراق و کردستان و لرستان به عزم جنگ با برادر خود بابر میرزا عازم خراسان شد. بابر که این خبر را شنید خواهجه مولانا را که در آن ایام از سمرقند آمده بود به رسالت نزد برادر فرستاد و طلب صلح نمود پس از مدتی مذاکره مصالحه بدان قرار یافت که ولایت کوچکی از منطقه خراسان داخل عراق باشد و خطبه و سکه آن بنام میرزا سلطان محمد مزین گردد و میرزا بابر که به این صلح اعتماد داشت عازم مازندران گردید ولی ناگاه خبر آمد که میرزا سلطان محمد با سپاهی فراوان به اسفراین رسیده

است لذا بابر هم با سپاهیان خود عزیمت جنگ نمود و در موضع **چناران** دوسپاه درهم آمیختند و فتح و فیروزی نصیب میرزا بسابر گردید. میرزا سلطان محمد را که دستگیر شده و بدست او زخمی وارد آمده بود به حضور بابر که سوار بر اسب بود آوردند. میرزا بابر زبان به طعن برادر گشود که از من چه گناهی سرزده بود که دونوبت لشکر به خراسان کشیدی و خود را به این نوع بلا انداختی، میرزا سلطان محمد دستمالی خواست که زخم خود را ببندد ولی محافظین باو گفتند که برای زخم بستن هم دیگر وقتی نمانده میرزا سلطان محمد گفت که بابر رحم را بر طرف کرد. گفتند بلی. گفت پس مرا به کجا میبرید؟ یکی از ملازمان میرزا بابر وی را بقتل آورد.<sup>۱</sup> در تذکره دولت‌شاه سمرقندی جزئیات ارزنده‌ای در مورد این واقعه بشرح زیر ذکر شده است: بعضی از امراء عرض کردند که ای سلطان عالم، نقض عهد نامبارک است. بایستی که چنین نشدی اما چون بودنی بود مصلحت نیست که بجانب بابر بهادر توجه نمائی. صواب آنست که عزم دارالسلطنه هرات کنیم. چون به دولت تخت را بگیری. کوچ و فرزندان مردم سلطان بسابر همه در هرات است. ضرورت مردم بابر فوج فوج به توجوع خواهند نمود. سلطان محمد آن مصلحت نشنود و بانگ برامراء زد که دیگر پیش من این سخن مگوئید، مردم گمان برند که من از بابر ترسیدم. زن بر من حرام باد که اگر بابر را صد هزار مرد مسلح باشد من به صد سوار خود را براونزنم. چون امراء چندبار این سخن را براو گردانیدند در غضب

۱- احسن التواریخ روملو- تهران ۱۳۴۹ صفحه ۳۵۷.

شد و او مردی بود تیززبان و فحش گو. امرا را دشنام و ناسزاهای موحش داد. گویند که درمستی بر ریش شیخزاده قوش رباطی که از امراء و تربیت یافتگان او بود بول کرد.

بالاخره همین استبداد رأی و تندى و هرزه رانی موجب نفرت و وحشت سرداران وی شد تا جائیکه عده‌ای من جمله امیرابوسعید میرم از او گریخته به بابر پیوستند و امیرسعید، بنا بر نوشته خواندمیر به بابر گفت که او خیال حمله به قلب سپاه دارد و مناسب آنکه لشکریان کوچ باز دهند تا او به میان صفوف درآید آن گاه از اطراف و جوانبش درآمده نگذارند بیرون رود بدین ترتیب میرزا سلطان محمد دستگیر و کشته شد.<sup>۱</sup>

### اوضاع اصفهان بعد از قتل سلطان محمد بهادر

قاضی ابوبکر طهرانی در باب وقایع بعد از قتل سلطان محمد مینویسد که افراد سپاه سلطان محمد از راه بیابان (کویر) به اصفهان رفتند. یکی از امرا بنام شیخزاده بر اصفهان مستوفی شد و اکابر را خلعتها داد و عمامه خلق را چار رسانید تا ریش تراشیدند مگر ارباب عمایم و قاضی طهرانی در این باره گفت:

زدی در تیغ رانیدن لاف مردی

به ریش آوردی آن دعوی که کردی

اما دولت وی دیر نپائید و مردم شهر براو شوریدند و برادر

۱- احسن التواریخ روملو. تهران ۱۳۴۹ حواشی و تعلیقات صفحه

**قلعه نقش جهان** رفتند و جنگ انداختند و فی الحال باروی قلعه سوراخ سوراخ کردند و شیخزاده از آن هجوم اندیشناك شده فرار کرد و سید امیر زین العابدین میرمیران بحکومت نشست و اکابر اصفهان براو اتفاق نمودند و شهر را مضبوط می داشتند تا زمانی که بابر میرزا به شیراز توجه نمود و پهلوان حسین دیوانه را به دارو غگی و خواجه غیاث الدین سمنانی را به ضبط مال فرستاد<sup>۱</sup>.

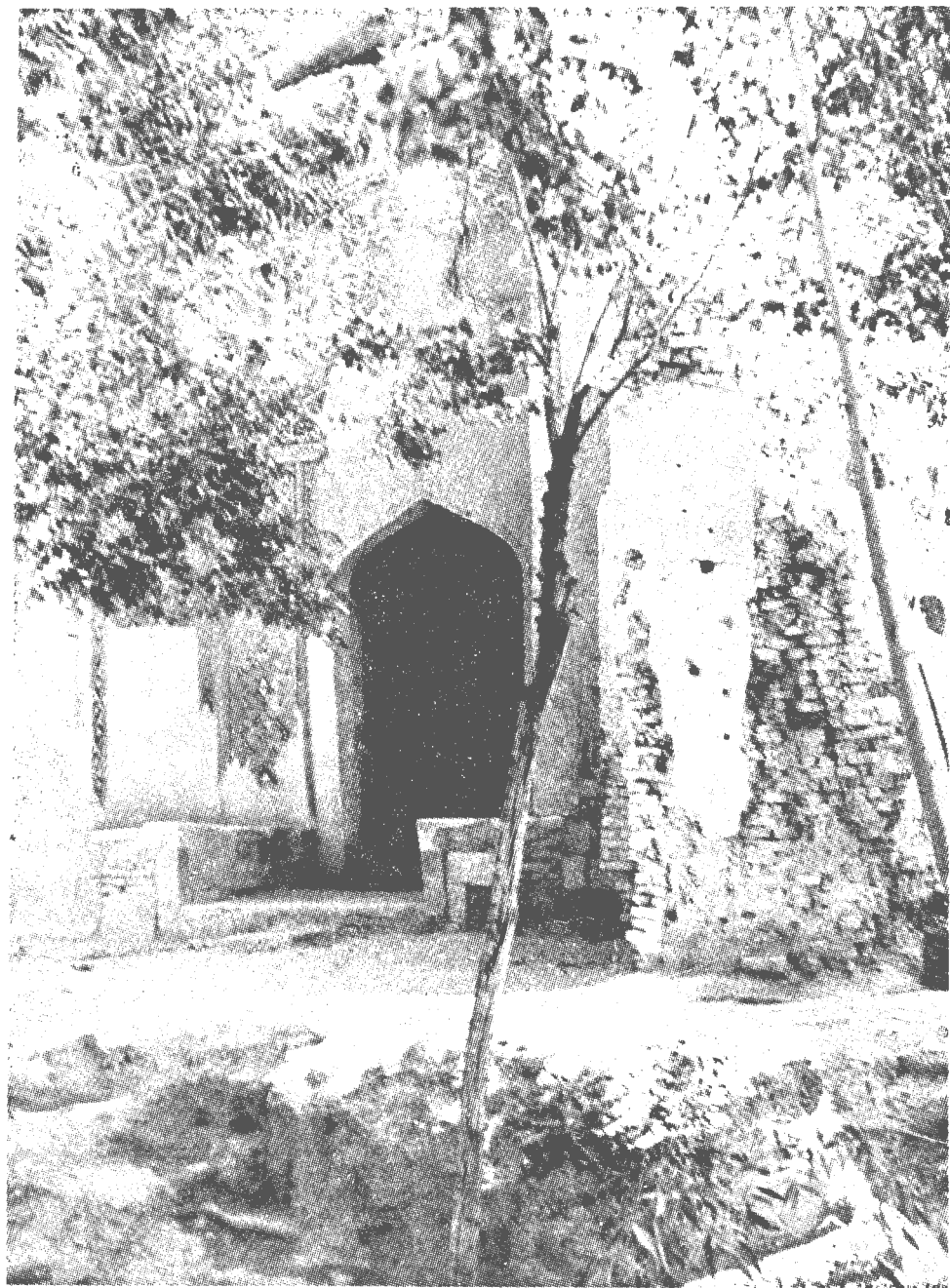
### آثار دوران تیموری در خانقاه نصرآباد

نصرآباد از دهات **ماربین** مشرف به بستر زاینده رود و در چهار کیلومتری مغرب شهر اصفهان واقع است که به وفور آب و اشجار میوه دار شهرت دارد.

خانقاه شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و مدفن وی در این محل است و در سال ۸۵۴ هجری و دوره سلطنت میرزا سلطان محمدبن بایسنقر بوسیله خواجه صدرالدین علی طبیب جد اعلای میرزا طاهر نصرآبادی<sup>۲</sup> مدرسه ای در جنب آن بنا شده است که بر جای مانده های تزیینات کاشیکاری سردر ویران آن هنوز هم از نفاست کاشیهای آن حکایت دارد. در حین ساختمان این مدرسه نسبت به تعمیر خانقاه نیز اقدام شده است، اکنون این خانقاه به « تکیه میان ده نصرآباد »

۱- احسن التواریخ چاپ تهران ۱۳۴۹ حواشی و تعلیقات صفحه ۷۱۵ و ۷۱۶.

۲- میرزا محمد طاهر نصرآبادی صاحب تذکره نصرآبادی است که در دوره شاه سلیمان صفوی میزیسته و شرح حال آثار قریب هزار نفر از شعرای عصر صفوی و معاصرین خود را ضبط کرده است.



سردر خانقاه نصرآباد در اصفهان

شهرت دارد.

### کتیبه تاریخی سردر مدرسه و خانقاه

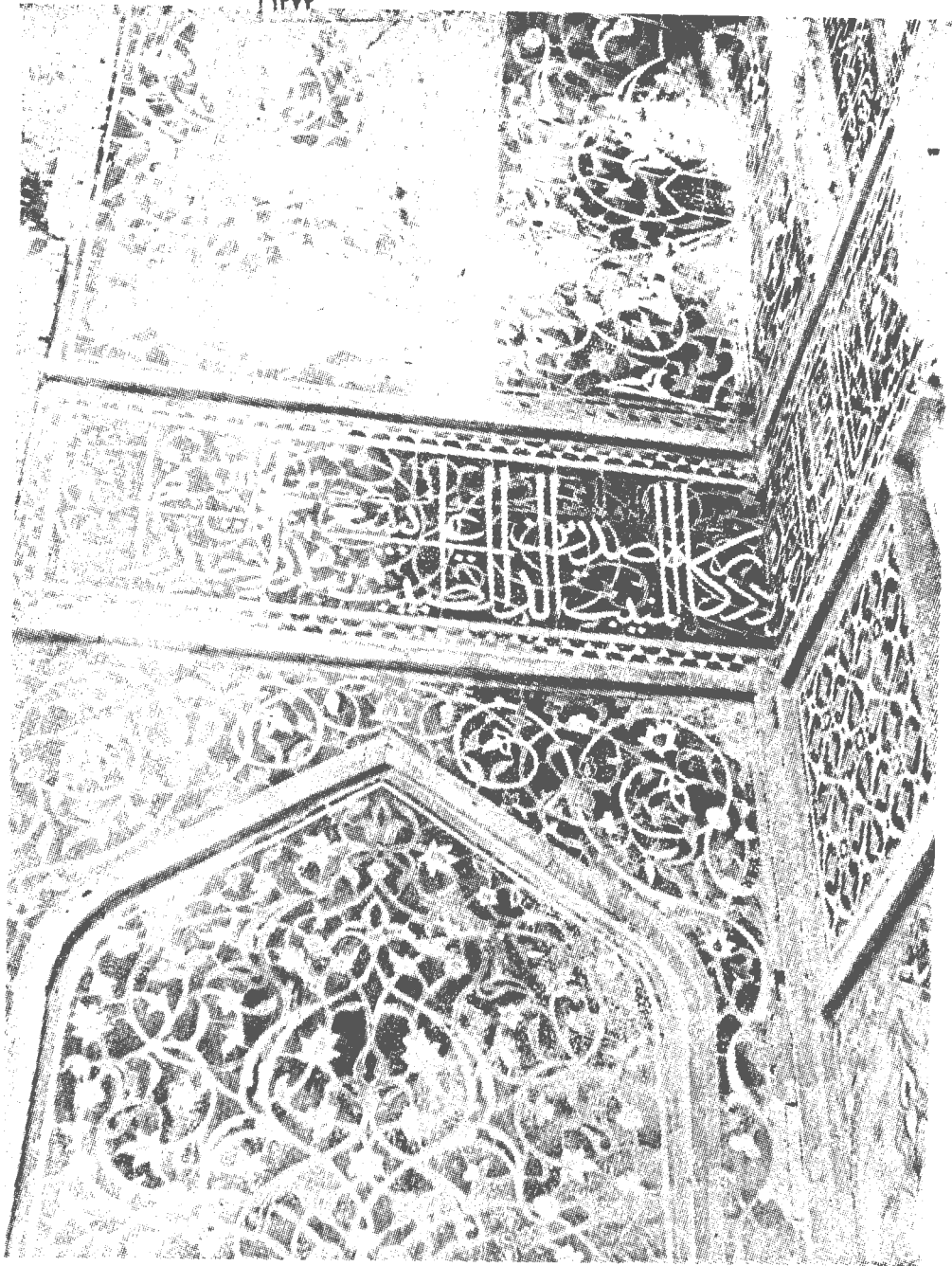
قسمتی از کاشیهای کتیبه سردر مدرسه و خانقاه نصر آباد در اثر عدم مراقبت به مرور زمان ریخته است، قسمتهای برجای مانده آن که نام بانی ساختمان **صدرالدین علی طیب** و سرکار بنا **حیدر نافجی**<sup>۱</sup> و سال ساختمان آن ۸۵۴ هجری قمری را دربردارد بخط ثلث با کاشی سفید معرق برزمینه لاجوردی بشرح زیر است:

« بناء این خانقاه که مزار شیخ است احداث نمود در زمان خلافت سلطان جهان پناه...<sup>۲</sup> خلد الله ملکه و سلطانه از خاص مال خود بنده در گاه المنیب صدرالدین علی الطیب بسعی بنده راجی حیدر نافجی فی سنة اربع و خمسين و ثمنمائه. »

در بالای این کتیبه بخط کوفی با کاشی طلائی رنگ معرق برزمینه لاجوردی آیه هشتم و نهم از سوره دهر به شرح زیر نوشته شده است:

« قال الله تبارک و تعالی و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و

- ۱- نافج نام روستائی از روستاهای چهارمحال بختیاری است.
- ۲- نام سلطان معاصر بابنای این خانقاه در کتیبه موجود نیست و کاشی آن فرو ریخته ولی با توجه بسال ساختمان این خانقاه یعنی ۸۵۴ هجری که در کتیبه ذکر شده و توجه به این موضوع که سلطنت مستقل میرزا سلطان محمد بن بایسنقر در اصفهان از ۸۵۰ که سال وفات شاهرخ است تا ۸۵۵ هجری قمری طول کشیده یقین است که کتیبه سردر خانقاه نام میرزا سلطان محمد بهادر را دربرداشته است.



تزیینات کاشیکاری و کتیبه نذک سردر خاقانه نصر آباد

یتیمًا و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء ولا شکورا.»

### اشعار فارسی سردر خانقاه

در قسمت فوقانی کتیبه تاریخی سردر خانقاه در حاشیه یک صفحه کاشیکاری بخط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی اشعاری به فارسی نقش بسته که بعضی از کلمات شعر دوم و سوم آن به مرور زمان فرو ریخته است. آنچه در حال حاضر موجود است و خوانده میشود بشرح زیر است:

بیت معمور این که دارد سطح او اندر فراز  
صد شرف بر سقف مرفوع از علو و افتخار  
در زمان داور دوران غیاث علم و دین  
.....  
..... لازمند

جاه و دولت فتح و نصرت بریمین و بریسار  
کمترین بندگان آستانش صدر دین

### کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار

در سردر خانقاه و در حاشیه افقی ذیل صفحه کاشیکاری سردر و بالای کتیبه خط ثلث اشعاری نیز بزبان عربی وبخط ثلث با کاشی سفید معرق بر زمینه لاجوردی بشرح زیر نقش بسته است:

على الله فى كل الامور توکلى  
وبالخمس اصحاب الکساء توسلى



پلک قطعه خطی بناکی از تزیینات سردر خانقاه قنبر آباد «در سکه خلق همه رزق و فریست و هوس»

محمد المبعوث و ابنیه بعده

و فاطمة الزهراء و المرتضی علی

کتبه شرف الدین السلطانی

**یک قطعه خط تزئینی در سردر خانقاه**

بر دو جز عمودی طرفین سردر و حاشیه افقی بالای آن که  
بکلی خراب شده است بخط بنائی عبارتی منقوش بوده که فقط قسمتی  
از آن بر جز غربی باقی مانده و بخط بنائی ساده لاجوردی بر زمینه  
آجری معرق بشرح زیر است:

«قال النبی علیه السلام من قال لا اله الا الله دخل الجنة»

و در قسمت پائین همین جز در یک شکل مربع بخط بنائی

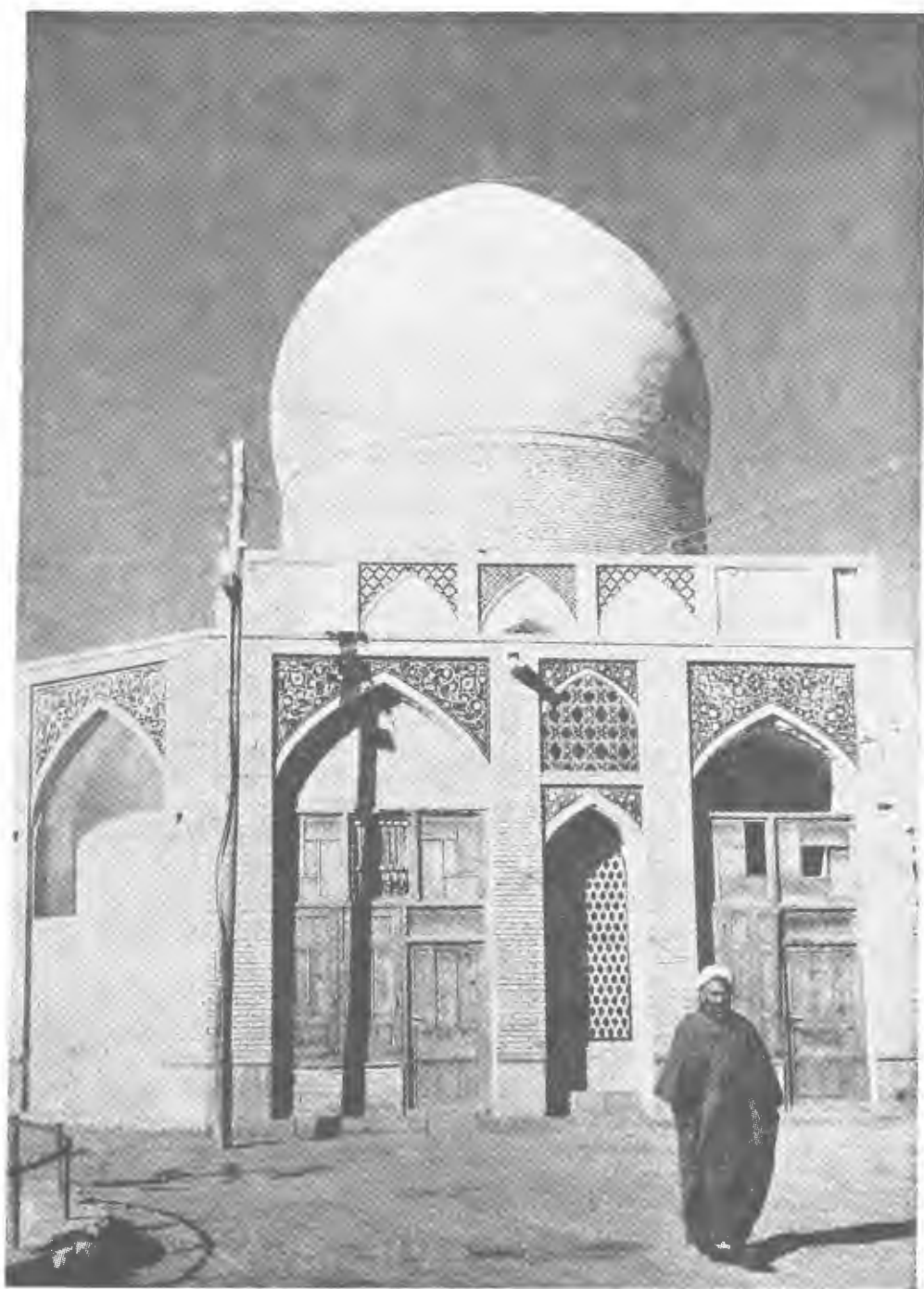
لاجوردی بر زمینه آجری نوشته شده است:

«درگه خلق همه زرق و فریبست و هوس»

**بقعه شهشهان**

**آرامگاه شاه علاءالدین محمد**

یکی از بقاع متبرکه اصفهان بقعه شهشهان یا شاه شاهان  
است که در محله شهشهان و در مجاورت مسجد جمعه اصفهان جنب  
مسجد صفا واقع شده و دارای حسینیه و مدرسه میباشد در این بقعه  
شاه علاءالدین محمد که از اجله سادات و اشراف و نقباء اصفهان  
بوده مدفون گردیده است. جمعی از اولاد و احفاد وی نیز در این  
بقعه مدفون هستند که عموماً از نقباء و اشراف و اجلاء بوده اند و  
بمرور زمان آثار قبور آنها از بین رفته است و آنچه باقی مانده  
بدون اسم میباشد. شرح حال شاه علاءالدین محمد در اغلب کتب



بقعه شهشهان بنای دوره تیموری در اصفهان

تاریخی و تذکرها مندرج است و بوجه اختصار شرح حال او از این قرار است که پس از مدتها اقامت و افاضه به مردم اصفهان چون طرف توجه عامه مردم و مخصوصاً مورد علاقه سلطان محمد بن بایسنقر نواده امیر تیمور و حکمران فارس و عراق بوده هنگامی که سلطان محمد بر حکومت هرات و سلطنت جد خود میرزا شاهرخ بن تیمور قیام میکند شاهرخ بقصد سرکوبی او به عراق لشکر می‌کشد و سلطان محمد بدون آنکه با لشکر شاهرخ مواجه شود از شیراز به لرستان میرود شاهرخ پس از ورود به اصفهان جمعی از سادات و اکابر و علماء اصفهان را به اتهام معاونت و یاری با سلطان محمد توقیف و تبعید مینماید و از آنجمله شاه علاءالدین محمد را دستگیر و به شهر ساوه تبعید میکند و به اغواء و تحریک گوهر شادخاتون زوجه خود در رمضان سال ۸۵۰ هجری آن سید جلیل‌القدر را مصلوب مینماید.

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء خود راجع به این واقعه تاریخی چنین مینویسد:

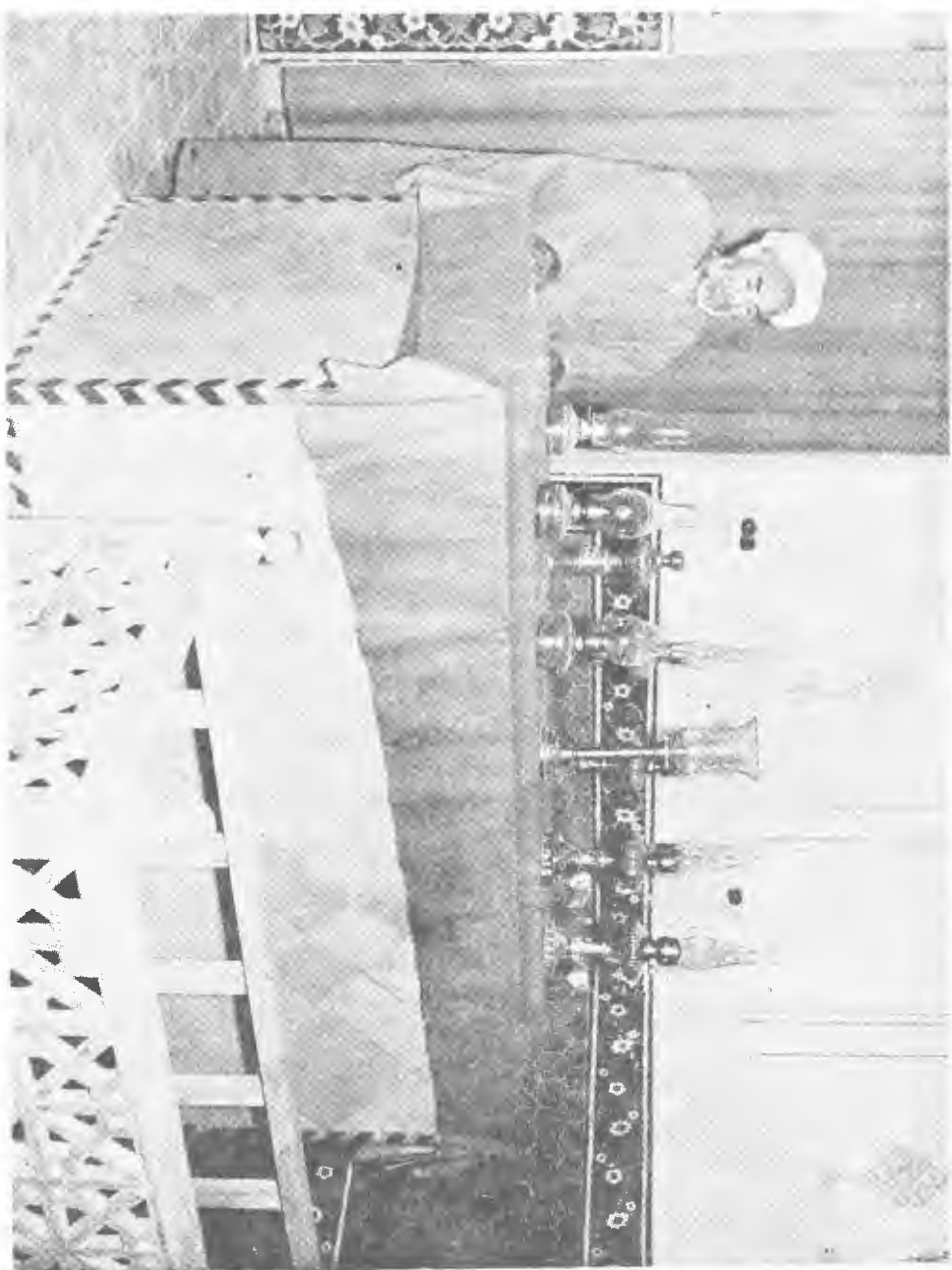
حکایت کنند که در آخر عمر میرزا شاهرخ بقصد نبیره‌اش سلطان محمد بایسنقر لشکر بعراق کشید و سلطان محمد منهزم شد و شاهرخ سلطان سادات و اکابر و علمای اصفهان را گناهکار ساخت بسبب آنکه سلطان محمد را سلام کرده بودند و شاه علاءالدین را که از اکابر سادات حسینی بود و قاضی امام و خواجه افضل‌الدین ترکه که از بزرگان علمای اصفهان بوده در شهر ساوه حکم کشتن کرد و بسی گهر شادبیگم آن بزرگان مظلوم را بیگناه بزاری زار

بقتل آوردند. گویند که دو نوبت ریسمان خواجه افضل تر که پاره شد و او فریاد میکرد که با شاهرخ بگوئید که این عقوبت بر ما لحظه‌ای بیش نیست اما پنجاه سال نام نیک خود را ضایع مساز. چند آنکه بزرگان سعی کردند مفید نیفتاد و آن صورت بر شاهرخ بهادر مبارک نیامد. بعد از هشتاد روز شاهرخ سلطان متوفی شد و بعضی گویند که چون آن بزرگان مظلوم از جان ناامید شدند شاهرخ سلطان و گهر شاد بیگم را دعا های بد کردند که یا رب همچنانکه فرزندان ما را ناامید میسازد تخم او را منقطع گردان، در آسمان گشاده بود، دعای عزیزان بیگناه مظلوم اجابت شد و نسل آن پادشاه عالی منزلت منقطع گشت.<sup>۱</sup>

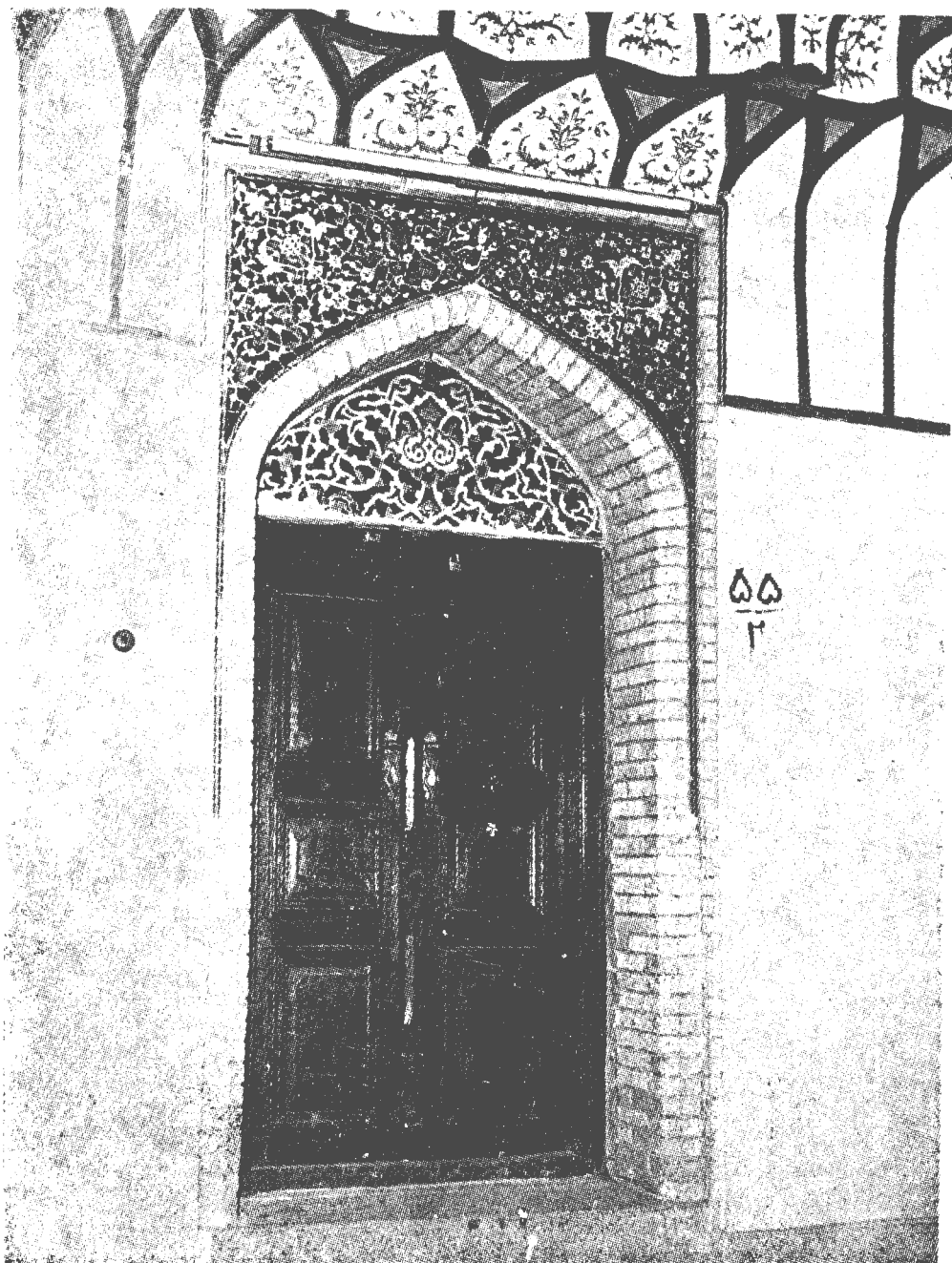
شاهرخ هشتاد روز پس از این واقعه در شهر ری در گذشت و سلطان محمد بهادر مجدداً به اصفهان مراجعت نمود و پیاس احترام شاه علاءالدین محمد که جان خود را در راه او از دست داده بودند عشق وی را با احترام با اصفهان منتقل نمود و در حسینه و خانقاه خود سید که در محله حسینه (شهشهان فعلی) واقع بود دفن نمود و بر آرامگاه او بقعه فعلی شهشهان بنا گردید و قراء اصفهانك و درزیان واقع در بلوك كرا راج اصفهان و ولا سان واقع در فریدن را برای بقعه وقف نمود و به امضاء بزرگان و علمای وقت از جمله مولانا جلال الدین دوانی میرساند.<sup>۲</sup>

۱- تذکره دولتشاه سمرقندی چاپ تهران ۳۷۸

۲- مراجعه شود به کتاب از سعدی تا جامی تألیف پیروفسور ادوارد براون ترجمه استاد علی اصغر حکمت صفحه ۶۵۰.



آرامگاه شاه علاءالدین محمد در بقعه شهبان



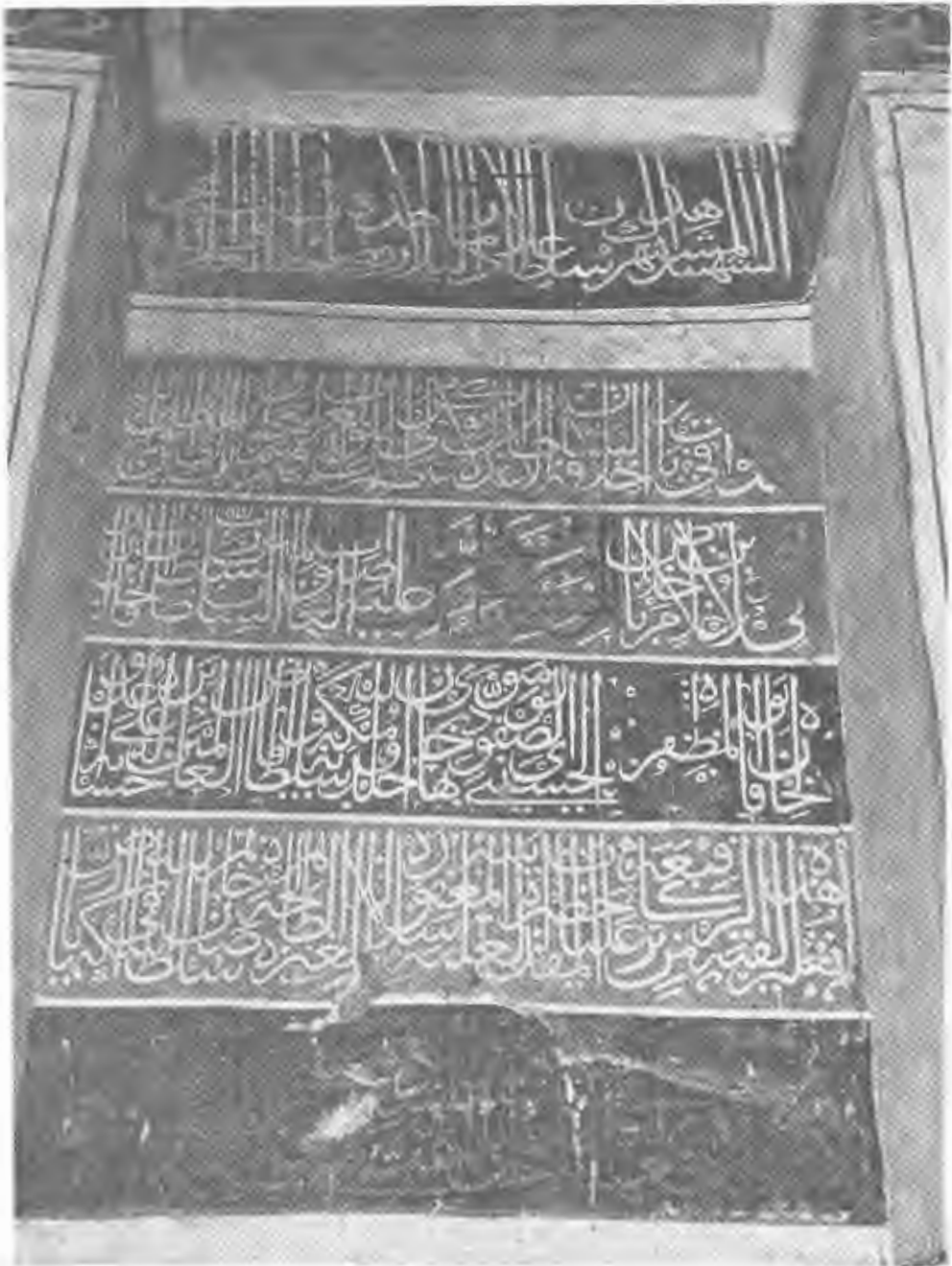
آزینات گچ بری و کاشیکاری سردر بقعه شهشهان

## تزینات داخل بقعه شهشهان

تاریخ بنای بقعه شهشهان با در نظر گرفتن تاریخ وقفنامه بقعه (۲۲ ربیع الاول ۸۵۲) و تاریخ قتل شاه علاءالدین محمد که در رمضان سال ۸۵۰ هجری اتفاق افتاده است بین ۸۵۰ تا ۸۵۲ هجری است. داخل و خارج بقعه با تزیناتی از نوع گچ‌بری و کاشیکاری آراسته شده است و گنبد آن را که در سالهای اخیر رو بوبرانی نهاده بود تجدید ساختمان کرده‌اند. داخل بقعه تزینات گچی دارد که از قرن نهم هجری است ولی کاشیکاری ازاره‌های آن از اقدامات جدید است.<sup>۱</sup>

کتیبه اصلی بقعه بخط ثلث گچ‌بری شده بقلم سید محمود نقاش خطاط نیمه قرن نهم هجری است که کتیبه ثلث سردر بیت‌الشتاء مسجد جمعه اصفهان مورخ بسال ۸۵۱ هجری نیز بقلم او می‌باشد و شامل اشعار و عباراتی بزبان عربی در منقبت شاه علاءالدین محمد نقیب‌مقتول اصفهان است. بعد از اشعار عربی شجره‌نامه شاه علاءالدین محمد که نسب او را به امام علی بن ابیطالب (ع) می‌رساند بخط ثلث گچ‌بری شده و در پایان دو شعر زیر و نام خطاط آن سید

۱- بنای تاریخی شهشهان تحت سرپرستی مرحوم حاج آقا حسین شهشهانی از قضات دانشمند معاصر که آرامگاه او در همین بقعه است و مراقبت برادر ایشان آقای حاج آقامرتضی شهشهانی که از سادات جلیل‌القدر خانواده شاه علاءالدین محمد هستند در سالهای اخیر تحت تعمیر و ترمیم قرار گرفته است (برای اطلاع بیشتر از خدمات این خاندان عالیقدر و فاضل اصفهان مراجعه شود به کتاب معدی تا جامی و کتاب رجال اصفهان تألیف آقای سید مصلح‌الدین مهدوی).



سطر بالای این کتیبه از نیمه قرن نهم هجری در داخل بقعه شهشهان  
 بخط سید محمود نقاش و بقیه از الحاقات عصر صفویه است

محمود نقاش بشرح زیر جلب توجه میکند:

زمان صلبوا الشاه المعلا

وفاق المرتضى شهر الصيام

خلا رمضان من امر خلا به

تفطر عام اتمام الامام

عاقبت خیر باد کتبه العبد سید محمود نقاش

### گلدان خط

بر دیوار ضلع شرقی داخل بقعه شهبان صورت يك گلدان  
نقاشی شده که هیکل گلدان را از پائین به بالا اشعار زیر بخط نستعلیق  
سفید در هم بر زمینه سبز روشن گچی تشکیل میدهد.

بماند سالها این نظم و ترتیب

ز ما هر ذره خاک افتاده جائی

غرض نقشیست کز ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقائی

مگر صاحب دلی روزی بر حمت

کند در کار درویشان دعائی

### نام استاد کاشیکار

قسمت فوقانی مدخل بقعه شهبان در ایوان غربی کاشیکاری  
شده و در وسط نقوش کاشیکاری معرق پشت بغل این ایوان که از  
آثار ارزنده کاشیکاری در قرن نهم هجری است نام استاد کاشیکار آن  
بخط نستعلیق سفید معرق بر زمینه لاجوردی بشرح زیر آمده است:  
«عمل میرم کاشی تراش»

